هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ،اقتصادی ورزشی

# نسیم جنوب

شماره بیست و هفتم - یکشنبه ۲۷ دی ماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان

سلامی و کلامی...

## هوشیاری در پیگیری پروندهٔ قتلهای روشنفکران ایرانی

صفحه ۲

عکس از ابراهیم عباسی



## تلاش در جهت انحراف اذهان عمومی

نشست تعدادی از صاحبنظران تئاتر بوشهر در هفته نامه نسیم جنوب

## بررسی علل رکود تئاتر در بوشهر

## نواب صفوی، از مبارزه تا شهادت

بمناسبت ۲۷ دی ماه سالگرد شهادت نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام، ویاران وفادارش.

## همگام با انقلاب در بوشهر

خاطرات علیرضا مظفری‌زاده از دوران مبارزات انقلاب در بوشهر

## بررسی انتقادی شعر امروز ایران

## دو جوان بوشهری در تیم ملی

غرق شدن یک لنج عراقی در آبهای بوشهر

اسامی هیأتهای نظارت بر انتخابات شوراهای اسلامی در شهرستانهای استان بوشهر

ملاقات با پسر بابا برقی در خارگ

دوشنبه این هفته

## محاکمه مدیر مسئول نسیم جنوب در دادگاه مطبوعات

### تشکیل این دادگاه درپی شکایت نیروی انتظامی است

در دوشنبه همین هفته دادگاه مطبوعاتی مدیرمسئول هفته‌نامه نسیم‌جنوب در محل دادگستری بوشهر تشکیل می‌گردد. در پی چاپ مقاله‌ای تحت عنوان «آقایان یگان ویژه با جوانان خوش‌برخوردتر باشید» در هفته‌نامه نسیم‌جنوب، ناحیه انتظامی بوشهر از مدیرمسئول هفته‌نامه نسیم‌جنوب به دادگاه عمومی شکایت نمود. مدیرمسئول نسیم‌جنوب در این خصوص اظهار داشت:«با اعتراض ما، پرونده به دادگاه مطبوعات ارجاع داده شد. براساس احضاریه دادگستری بوشهر دادگاه رسیدگی به شکایت نیروی انتظامی رأس ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۷۷/۱۰/۲۸ برگزار می‌گردد و چنانچه روز دوشنبه عید سعید فطر باشد این دادگاه به روز بعد یعنی سه‌شنبه موکول می‌شود». لازم به ذکر است که این دادگاه، اولین دادگاه مطبوعاتی در استان بوشهر بوده و با حضور هیئت منصفه تشکیل می‌گردد ورود عموم در این دادگاه آزاد می‌باشد.

## اعلامیه پذیره‌نویسی شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه استان بوشهر (سهامی عام)

۱ـ نام شرکت: شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه استان بوشهر (سهامی عام)

۲ـ موضوع شرکت و نوع فعالیت‌های آن

موضوع شرکت عبارت است از جلب مشارکت عمومی در توسعه اقتصادی از طریق هرگونه فعالیت مفید و سودآور تولیدی و خدماتی

۱ـ۲ـ تشکیل انواع شرکتها

۲ـ۲ـ سرمایه‌گذاری و مشارکت در شرکتها و مؤسسات تولیدی، بازرگانی، خدماتی و ...

۳ـ۲ـ شرکت در بورس اوراق بهادار

۴ـ۲ـ استفاده از تسهیلات مالی و اعتباری بانکها و مؤسسات اعتباری داخلی و خارجی.

۵ـ۲ـ اعطای تسهیلات به شرکتهای تابعه

۶ـ۲ـ خرید و فروش سهام شرکتهای تولیدی (داخلی و خارجی)

۹ـ۲ـ انجام مطالعات اقتصادی، فنی، مالی، نظارت و پیگیری طرحهای صنعتی، تولیدی، خدماتی

۱۰ـ۲ـ ارائه خدمات... حسابرسی ـ مشاوره‌ای به متقاضیان.

۱۱ـ۲ـ انجام معاملات تجاری داخلی و خارجی.

۱۲ـ۲ قبول نمایندگی از شرکتهای داخلی و خارجی.

۱۴ـ۲ـ ایجاد مؤسسات اعتباری طبق ضوابط.

۱۵ـ۲ـ انجام فعالیتهای فرهنگی.

۱۷ـ۲ـ انجام کلیه عملیاتی که مستقیم یا غیرمستقیم برای تحقق اهداف شرکت لازم است.

۱۸ـ۲ـ سرمایه‌گذاری در منطقه ویژه اقتصادی تجاری و صنعتی، بازارچه مرزی بوشهر.

۳ـ مرکز اصلی شرکت: بوشهر بلوار دهقان روبروی بندر و کشتیرانی، ساختمان شریف‌پور طبقه سوم تلفن: ۲۷۷۹۶

۴ـ مدت شرکت: نامحدود

۵ـ هویت مؤسسین

۶ـ سرمایه شرکت: الف ـ ۱۴/۱۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال که به ۱۴/۱۶۰/۰۰۰ سهم یک هزار ریالی با نام و بی‌نام تقسیم شده و مؤسسین ۲۰٪ تعهد کرده و ۳۵٪ تعهد شده به حساب شرکت در بانکهای ملت و صادرات نقداً پرداخت و بقیه در ظرف مدت یکسال پس از تصویب اساسنامه واریز نمایند.

ب ـ ۸۰٪ بقیه سرمایه به پذیره‌نویسان اختصاص می‌یابد.(بی‌نام)

۷ـ مزایای مؤسسین بازای هر سهم دارای ۲ رأی می‌باشد.

۸ـ هزینه تأسیس شامل کلیه هزینه‌ها از تاریخ فعالیت ۱/۵ درصد سرمایه می‌باشد.

۹ـ مجوز اعلامیه پذیره‌نویسی به موجب نامه شماره ۲۰۳۵۶ مورخ ۷۷/۹/۳۰ اداره ثبت شرکتها و مؤسسات تجاری.

۱۰ـ حداقل سهام برای پذیره‌نویسان ۱۰۰ سهم که نقداً پرداخت شود حداکثر سهام قابل خریداری برای افراد حقیقی ۱۰۰۰۰۰ سهم برابر با ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ (یکصد میلیون ریال) و برای افراد حقوقی ۲۰۰۰۰۰ سهم برابر با ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ (دویست میلیون ریال) می‌باشد.

۱۱ـ حساب بانکی جاری شماره ۷۷۷۷ بانک ملت شعبه صفوی و صادرات شعبه مرکز بوشهر و کشاورزی شعبه مرکزی بوشهر که در استان در شعب مذکور و تهران و سایر استانها در کلیه شعب بانکهای کشور قابل پرداخت است.

۱۲ـ اساسنامه مؤسسان وطرح اساسنامه برای ملاحظه علاقمندان به اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی تسلیم گردیده است.

۱۴ـ مهلت پذیره‌نویسی از صبح روز ۷۷/۱۰/۲۶ تا پایان وقت اداری روز ۷۷/۱۱/۵ بمدت ده روز می‌باشد.

۱۵ـ چگونگی تخصیص سهام در پایان مهلت پذیره‌نویسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت چنانچه مجموع سهام فروش رفته بیش از سهام تخصیص یافته باشد پذیره‌نویسان به ترتیب تاریخ روز تا روز پذیره‌نویسی حق تقدیم خواهند داشت.

فرم درخواست پذیره‌نویسی شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه استان بوشهر (سهام عام)

۱) مشخصات اشخاص حقیقی :

نام   نام خانوادگی   نام پدر   شماره شناسنامه

تاریخ تولد / روز   /ماه   /سال   محل تولد   محل صدور

۱) مشخصات اشخاص حقوقی :

نام شرکت   شماره ثبت   تاریخ ثبت   محل ثبت

مایل به خرید تعداد   سهم به مبلغ اسمی   ریال هستم که طی چک بانکی شماره   به تاریخ   حساب جاری ۷۷۷۷ بانک صادرات شعبه مرکزی، بانک ملت شعبه صفوی و بانک کشاورزی شعبه مرکزی بوشهر معادل صددرصد   را   واریز کرده‌ام.

نشانی کامل استان   شهر   خیابان   کوچه

پلاک   کد پستی   شماره تلفن   تاریخ   امضاء

مهر و امضاء اشخاص حقوقی یا حقیقی

## سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

# هوشیاری در پیگیری پرونده قتلهای روشنفکران ایرانی

حائه قتلهای فجیع اخیر گرچه لطمات بسیاری را به کشور و انقلاب وارد آورد ولی راه پرمخاطره توسعه سیاسی و جامعه مدنی را آشکارتر نمود و لزوم تلاش جدی‌تر جبهه دوم خرداد را در پیمودن این راه گوشزد نمود.در این رابطه ذکر چند نکته ضروری است :

۱ـ امروز، کوچکترین انتظار این ملت از رئیس جمهوری این است که کمیته ویژه بررسیهای قتلهای اندیشمندان در هفته‌های اخیر، بدون درنظر گرفتن سلایق و وابستگی‌های جناحی ، عوامل اصلی این فتنه را شناسائی، معرفی و محاکمه نمایند. بعبارتی باید فراتر از متهم کردن جناحی خاص برای راه‌اندازی این جنایت نفرت‌انگیز نظر داشت و در حالیکه امروزه لبه تیز اتهامات به سوی جناح راست نشانه رفته است، خود آقایان جناح چپ نیز نباید فراموش کنند که در زمان ریاست آنان نیز حق بسیاری از اندیشمندان این دیار ضایع شد، نمونه بارز آن قتل دکتر سامی و پیگیری ابهام‌آمیز و بسته شدن سریع پرونده آن در زمان وزارت یکی از فعالین همین جناح است که شاید، اگر ابهامات آن قتل روشن می‌شد، از رخ دادن بسیاری از حوادث ناخوشایند دیگر جلوگیری بعمل می‌آمد. در هر صورت از رئیس‌جمهور انتظار است که ریشه این فتنه را صرف‌نظر از جناحی بودن و تنها بخاطر حفظ کرامت انسانی و احترام به جان شهروندان و رعایت دستورات اکید اسلام در اینباره کشف و معرفی نماید.

۲ ـ به نظر می‌رسد که هدف از ایجاد موج جدیدی از تبلیغات بر علیه جبهه دوم خرداد حفظ ساختار فعلی وزارت اطلاعات و جلوگیری از تغییر وزیر آن می‌باشد که در روزهای اخیر از سوی گروهها و اشخاص سیاسی مختلف، درخواست شده بود. همچنین با شناسائی برخی از عاملان این قتلها، این خواست منطقی نیز در اذهان بوجود آمده است که گروه ویژه پیگیری قتلهای اخیر بار دیگر پرونده قتلهای مشکوک و ابهام‌آمیز سالهای گذشته را نیز گشوده و سعی در شناسائی عاملان آن قتلها بنماید. قتل مرحوم دکتر سامی در تهران، مرحوم برازنده در مشهد، مرحوم میرعلایی در اصفهان، مرحوم زال‌زاده در تهران و ... از آن جمله است. اما از طرفی به نظر می‌رسد که برخی از افراد جناح مقابل رئیس‌جمهوری، خواهان جلوگیری از مطرح شدن قتلهای سالهای اخیر باشد. این سؤال بزرگ نیز در اذهان وجود داد که چه کسانی طراح این عملیاتهای نفرت‌انگیز قتلها بوده و نقش تئوریسین این جنایات را بر عهده داشته‌اند؟ صرف دستگیری و محاکمه چند عامل اجرائی نمی‌تواند ریشه اصلی این فتنه را بخشکاند. بسیار ساده‌انگارانه است که فکر کنیم جنایتهای سازمان‌یافته اخیر کار افراد محدود متعصب و خام‌اندیش و به انگیزه دفاع از انقلاب و نظام بوده است.

لازم و ضروری است که طراحان اصلی اینگونه جنایات شناسائی و معرفی شوند، وارد کردن اطلاعات پراکنده و مغشوش و حاشیه‌ای باعث می‌شود تا اطلاعات اصلی مخفی مانده و بدینوسیله در بررسی پرونده شبهه ایجاد شود و با تأخیر در توزیع اطلاعات اذهان عمومی در ابهام باقی مانده و پرونده مشمول زمان شده و بطور سطحی مورد بررسی قرار گیرد. از اینرو می‌توان اطلاعات مبهم و حاشیه‌ای و خیالی را که از طرف برخی از عوامل جناح راست درباره قتلهای اخیر بیان شده در این راستا ارزیابی نمود.

۳ ـ از طرفی به زیر سؤال بردن گروهی که نقش پیگیری قتلهای اخیر بر عهده آنان قرار داده شده و هیئت پیگیری را تشکیل می‌دهند، می‌تواند به صداقت آنان خدشه وارد آورده و در نتیجه در ادامه کار آنان مشکل ایجاد کرده و جلوی ادامه فعالیت آنان گرفته شود. این را نیز می‌توان از اهداف جناح مقابل رئیس‌جمهور در بیان سخنان اخیر دانست که سعی دارند تا پرونده قتلها از دست هیئت سه نفره ریاست‌جمهوری خارج گردد.

۴ ـ در این میان نباید از این نکته غافل ماند که پیگیری و کشف ریشه‌های قتلهای اخیر توسط رئیس جمهوری بر اعتبار ایشان در سطح بین‌المللی بسیار افزود و از سوئی نشان از اقتدار ایشان در نحوه حکومت‌داریشان دارد. این امر می‌تواند زمینه افزایش قدرت بیشتر ریاست جمهوری را فراهم آورده و درنتیجه نقش مهمی در سیستم تصمیم‌گیری‌های مملکتی ایجاد نموده و اقتدار بیشتر ایشان را برای تغییر و تحول در سیستم مدیریتی و تصمیم‌گیری جامعه به همراه داشته باشد، نتیجه این امر تضعیف پایگاه جناح راست در سیستم مدیریتی و تسلط بیشتر ریاست جمهوری بر اوضاع و احوال مملکتی است، شاید بتوان حمله برخی از طرفداران جناح مقابل ریاست جمهوری به جبهه دوم خرداد را در راستای جلوگیری از افزایش اعتبار و محبوبیت و اقتدار ریاست جمهوری توجیه نموده و این حمله را بعنوان سدی برای تغییر و تحولات بعدی در مدیریت و سیستم تصمیم‌گیری کشور دانست.

# اسامی هیأتهای نظارت بر انتخابات شوراهای اسلامی در شهرستانهای استان بوشهر

هیئتهای نظارت بر انتخابات شوراهای اسلامی وظیفه نظارت و تایید صحت انتخابات شوراها را به عهده دارند، همچنین توقف و یا ابطال یک یا چند شعبه اخذ رأی و رسیدگی به شکایات نیز بر عهده هیئت نظارت می‌باشد. در تمام مدتی که انتخابات برگزار می‌شود هیئت نظارت بر کیفیت انتخابات نظارت کامل خواهند داشت و در هر مورد که سوءجریان یا تخلفی مشاهده کنند آن را به بخشداران و فرمانداران اعلام و آنان موظفند بنا به نظر هیئتهای مذکور طبق قانون انتخابات در رفع نواقص اقدام کنند.

اعضاء هیئت نظارت استان بوشهر از سه نماینده این استان در مجلس شورای اسلامی تشکیل شده است که عبارتند از: عبدالله حاجیانی، خدانظر قاسمی، محمد خواجه‌پور.

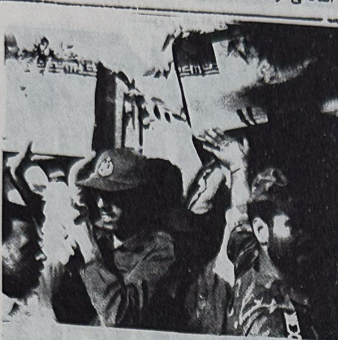
این سه تن برای هر شهرستان ۵ نفر از معتمدین را بعنوان هیئت نظارت شهرستان انتخاب نموده‌اند که عبارتند از:

شهرستان بوشهر: حجت‌الاسلام شیخ محمد صداقت، سیدحسن هاشمی، حسن فاریابی، سیدجواد هاشمی، غلامحسین فرید// شهرستان دیّر: حجت‌الاسلام نادر گنجی، مختار ابراهیمی، حسین مظفری، محمد سلیمانی، غلامرضا شعرانی// شهرستان کنگان: حجت‌الاسلام شیخ مرتضی میرزائی، عبدالعزیز احمدزاده، سیدجلیل موسوی، اکبر فاریابی، خلیل یوسفی// شهرستان تنگستان: حجت‌الاسلام شیخ حسین علیزاده، غلامرضا برقی‌نژاد، حمید سعادتیان، غلامرضا قائدحسینی، نعمت‌الله زائری،// شهرستان دشتی: حجت‌الاسلام شیخ‌محمد حجتی، عبدالله سالمی، ابراهیم سعیدی‌نیا، محمدجواد روانید، علی اسکندری // شهرستان دشتستان: حجت‌الاسلام شیخ‌حسن مصلح، حیدر خدادی، حاج‌حسین آذرپرا، عبدالرضا امنیه برازجانی، علی مظفری// شهرستان گناوه: حجت‌الاسلام عبدالعلی بدری، محمد کمالی، حسین غلامی، سیدباقر حسینی، احمد مزارعی// شهرستان دیلم: حجت‌الاسلام علی‌الهی شم‌آبادی، موسی یوسفی‌نژاد، عباس رضائی، ابراهیم شفیعی، عبدالمجید امید

هیئتهای نظارت در شهرستانها نیز برای هر بخش، هیئت نظارت بخش مرکب از سه نفر معتمد محلی را برای نظارت بر انتخابات بخش انتخاب و اسامی آنان را به بخشدار مربوط و فرمانداری محل اعلام نموده‌اند.

# راهپیمائی روز قدس در بوشهر

مردم سراسر استان بوشهر با راهپیمائی در روز قدس، رژیم اسرائیل را محکوم نمودند. به‌گزارش خبرنگار نسیم‌جنوب در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان، اقشار گوناگون مردم در شهرستانهای استان بوشهر با حضور در راهپیمائی روز قدس، جنایات اسرائیل را محکوم نموده و خواستار وحدت کشورهای اسلامی در مقابله با رژیم صهیونیستی شدند.



## تشییع جنازه سه شهید در بوشهر

در هفته گذشته سه تن از شهیدان ۸ سال دفاع مقدس با حضور جمع زیادی از مردم شهر بوشهر تشییع و به خاک سپرده شدند. در میان این شهیدان پیکر هدایت احمدنیا فرمانده شجاع یکی از گردانهای ناوتیپ امیرالمؤمنین نیز تشییع گردید. هدایت احمدنیا از جمله فرماندهان شجاعی بودکه در عملیات کربلای ۵ به درجه رفیع شهادت نائل آمد و پیکر وی پس از سالها، پیدا و به خاک سپرده شد.

## دو جوان بوشهری در تیم ملی

به گزارش روابط عمومی تربیت‌بدنی ۲ بازیکن از استان بوشهر به اولین اردوی تیم ملی جوانان بسکتبال جوانان سال ۲۰۰۰ که از مورخه ۷۷/۱۱/۲ لغایت ۷۷/۱۱/۱۸ در محل مجموعه ورزشی آزادی تهران برگزار خواهد شد اعزام خواهند شد.این دو تن عبارتند از : فرزاد حیدری و احسان سهرابی.

# غرق شدن یک لنج عراقی در آبهای بوشهر

گفته می‌شود که یک لنج عراقی در آب‌های ایران غرق شده است. این لنج عراقی در هفته گذشته و در منطقه نایبند استان بوشهر دچار حادثه شده و غرق شده است.گفته می‌شود که این لنج حامل مرغ منجمد و رب‌گوجه‌فرنگی بوده و از دبی به سوی خرمشهر می‌رفته است.

ملوانان این لنج همگی سالم از آب گرفته شده‌اند.

## تغییر فرماندار شهرستان دیلم

فرماندار شهرستان دیلم تغییر نمود. در هفته گذشته علیرضا زنده‌بودی به سمت فرماندار شهرستان دیلم منصوب شد. فرماندار قبلی شهرستان دیلم در حدود ۸ ماه پیش به این سمت منصوب شده بود.

## برنامه کانون فیلم بوشهر

در هفته آینده عصر یکشنبه مورخ ۴ بهمن فیلم ایرانی «نرگس» به کارگردانی رخشان بنی‌اعتماد در کانون فیلم چهارراه کشتیرانی سالن تعاون به نمایش گذاشته خواهد شد.علاقمندان به سینما می‌توانند رأس ساعت ۴:۳۰ شاهد این فیلم باشند و بعد از آن جلسهٔ پرسش و پاسخ فیلم «نرگس» برگزار خواهد شد.

## انتخابات اتحادیه‌های شهرستان دشتی

انتخابات اتحادیه‌های خواربار ولبنیات، لوازم یدکی ـ بنگاه معاملات املاک ماشین، طلافروشان، خیاطان و آرایشگران شهرستان خورموج به منظور شناخت اعضا هیئت رئیسه برگزار شد.

به‌گفته حسین حیدری رئیس اداره بازرگانی شهرستان دشتی پس از قرائت آراء ماخوذه افراد زیر انتخاب گردیدند.

اتحادیه خواربار و لبینات: خدر غلامیان (رئیس)، غلامشاه نیر (نائب رئیس)، علی حسین‌پور (منشی).اتحادیه لوازم یدکی و بنگاه معاملات و املاک ماشین: حاج‌حسین صداقت (رئیس)، بهمن خسروی (نائب رئیس)، قاسم خضری (منشی). اتحادیه طلافروشان: علی گلبینی (رئیس)، محمد حسین‌زاده (نائب رئیس)،باقر جمشیدی (منشی)

# نواب صفوی، از مبارزه تا شهادت

## بمناسبت ۲۷ دی ماه سالگرد شهادت نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام، و یاران وفادارش.

● محمدرضا خسرویان

**۲۷ دی ماه سالگرد شهادت سیدمجتبی نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام است. بهمین مناسبت مقاله‌ای از سوی یکی از هواداران این سازمان در بوشهر، به هفته نامه رسیده است که در زیر می‌خوانید. نسیم جنوب همواره سعی داشته تا ضمن بیان دیدگاههای مختلف موجود در جامعه، زمینه فراهم شدن گفتگو بین نظرات و دیدگاههای مختلف را برای خوانندگان خود در نشریه فراهم آورد. بی‌شک در سایه یک گفتگوی سالم و بدور از جنجال، زمینه برای بررسی افکار و نظرات گوناگون هموارشده و شناخت صحیح بدست می‌آید.**

الاسلام یعلو و لا یعلی علیه

شهریور سال ۱۳۲۰ اشغال کشور توسط نیروهای انگلیس، روس، امریکا و از میان رفتن دیکتاتوری، آغاز وابستگیها به شکل لیبرال به امپریالیزم بود. تشکیل جبهه‌های مذهبی و نمود وحدت نیروهای دینی بخوبی آشکار بود، شکاف در بین نیروهای مذهبی که مبارزان علیه سلطه‌گری رضاخانی و اشغال کشور بودند جهت امپریالیزم و منافع آن ضروری به نظر می‌رسید.

احمد کسروی که روزی معلم مدرسه آمریکا بود و روزی با اشاره کنسول انگلیس علیه شیخ محمد خیابانی توطئه کرده بود و در دوره رضاخانی بنام پاک‌سازی زبان فارسی از واژه‌های تازی ماموریت داشت تا فرهنگ شیعه را از متون نوشتارهای کشور خارج نماید با اشاره اشغالگران و دربار به سم‌پاشی مشغول شد و بنام پاکسازی دین پایه‌گذار مذهبی بنام پاکدینی گردید.

هدف مشخص بود: تغییر مسیر مبارزات علیه دیکتاتوری با اشتغال روحانیت به مبارزه جنبی.

نواب صفوی که در سال ۱۳۰۳ در یک خانواده متدینی در تهران در محله خانی‌آباد چشم به دنیا گشوده بود، از صلب پدری مبارز با دستگاه ظلم و در دامن مادری پاک و معتقد به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت پرورش یافته، دوران کودکی را گذراند.

جریان ایام کودکی او به قصه بیشتر شباهت دارد. در اینجا فقط به داستان کوتاهی از آن دوران اشاره می‌کنیم. یکی از همکلاسانش در مدرسه حکیم نظامی می‌گوید: در مراجعت از مدرسه با یکی از هم شاگردیها نزاعمان شد و او با سنگی که پرتاب کرد سر مرا شکست. گریه‌کنان برای آوردن پدرم به منزل رفتم. پدر که چهره خون‌آلود مرا دید برآشفت و برای تنبیه آن طفل به دنبال من به راه افتاد. ضارب که پدر مرا با قیافهٔ خشمگین دید بر خود لرزید و به کناری پناه برد، سیدمجتبی نواب جلو آمده و به پدرم گفت: ما با هم شوخی می‌کردیم و من سنگی پرتاب کردم و سر پسر شما شکست و اکنون هم برای هرگونه مجازاتی آماده هستم. من از تعجب دهانم باز مانده، گفتم: او نبوده بلکه این مرا زد. ولی مجتبی با قیافه‌ای جدی گفت: من بودم و برای هرگونه مجازاتی هم آماده‌ام. پدرم در مقابل آن صراحت و خضوع با تعجب به خانه برگشت. از مجتبی پرسیدم: تو که نزدی چرا اینقدر پافشاری کردی؟ گفت: درست است که او کار بدی کرده و ناحق سر تو را شکسته ولی یتیم است و پدر ندارد. من نتوانستم آن وضعیت را تحمل کنم و خواستم به این وسیله تا اندازه‌ای از درد یتیمی او بکاهم. در زمانیکه ایران زیر چکمه‌های تجاوزگرانه متفقین بخود می‌پیچید و رنج آن ظلم و تعدی را به سختی تحمل می‌کرد، با توافق دولتهای اشغالگر «احمد قوام‌السلطنه» زمام امور را بدست گرفت. در گوشه و کنار کشور تظاهراتی بر علیه او آغاز شد. نواب صفوی در سنین شانزده الی هفده سالگی بود که از مدرسه صنعتی مبارزه را شروع و طی سخنانی چند، انقلابی در دبیرستان بوجود آورد که محصلین به خیابان ریخته و به سوی مرکز شهر به حرکت درآمدند. کم کم مردم به آنها ملحق شدند و به صورت رود عظیمی درآمد. و در هر کجا که موقعیتی دست می‌داد او را روی دست بلند کرده و با سخنانی آتشین مفاسد حکومت و مظالم آنان و سرسپردگی آنها را نسبت به بیگانگان و نتایجی که بر آن مترتب است برای مردم بیان می‌کرد.

پلیس در برابر مردم موضع‌گیری کرده و دست به اسلحه برد و جمعی را مضروب و مجروح نموده و اسلحه‌ای که بایستی قلب دشمن اشغالگر را هدف قرار میداد مردم مسلمان را نشانه گرفت. نواب صفوی به جرم تحریک مردم تحت تعقیب قرار گرفت، چرا؟ مگر چه گفته؟ مگر چه کرده؟ او در سخنانش چنین گفته بود: «برادران! ما در مقطعی از تاریخ وطنمان قرار گرفته‌ایم که در برابر آینده مسئولیم. هجوم اجانب بخصوص فرهنگ غربی همه بنیادهای مذهبی ما را تهدید می‌کند و انسان عصر ما را بصورت برده درمی‌آورد. درگذشته اقتصاد را و اکنون شخصیت ما را می‌کوبند.» این سخنان و راه‌پیمائیها بگونه نیشتری بر دمل سالها تجاوز وارد شد و ملت را تا حدی بیدار کرد. سرانجام (قوام) سقوط کرد و نواب صفوی هم ترک تحصیل نموده و بسوی نجف اشرف حرکت کرد. او در دوران تحصیل هم می‌کوشید علوم مذهبی را فرا گیرد. و لذا عصرها به مدرسه مروی رفته و ساعتی را در فراگرفتن صرف و نحو و مقدمات می‌گذرانید. او شدیداً به لباس مقدس روحانیت عشق می‌ورزید و آرزوی روزی را می‌کرد که بدان لباس درآید و در روزهای آخر زندگی که لباسش راگرفته بودند بسیار رنج می‌برد و آخرین ساعات حیات و آرزوی شهادت خواسته‌ای جز همان لباس روحانیت نداشت و بالاخره به آرزوی خود که شهادت در لباس روحانیت بود رسید. او در راه نجف مدتی کوتاه را در شرکت نفت آبادان بکار پرداخت و با دیپلم صنعتی که داشت استاد سوهانکاری شد. او بعلت روح بلندی که داشت آنجا هم ساکت و آرام ننشست و کارگران را در جلساتی جمع کرده و مردانگی و سلحشوری را به آنان درس می‌داد و بر علیه مهندسین انگلیسی که می‌دید با ایرانیان به مثابه یک برده معامله می‌کنند تحریک می‌کرد. روزی شاهد سیلی خوردن کارگر ساده‌ای از دست مهندسین انگلیسی بود. پس از دلجوئی از آن کارگر سایر کارگران را جمع کرده و گفت: برادران عزیز، ما مسمانان گرامی ترین خلق خدائیم و روزی در پیروی از فرهنگ علمی و اسلامی تا مرزهای اروپا و افریقا و حتی دیوار چین رفته و فرهنگمان بر دنیا سایه انداخته بود و امروز در اثر بی‌توجهی به خدا و اسلام چنین خوار شده‌ایم که ملت وحشی دیروز و انگلستان امروز بر ما مسلط شده و بر برادران عزیز ما اینگونه جسارت می‌کنند... به فرمان خدا و قرآن این مهندس انگلیسی یا بایستی در مقابل همه از این برادر کارگر عذرخواهی کند و یا آنکه قصاص شود. کارگران که دلخونی از آنان داشتند همه یکصدا گفتند: قصاص، قصاص. جمعیت به راه افتاد و شعارهای تند ضدانگلیسی فضا را پر کرد. پلیس انتظامی دخالت کرده، زد و خورد آغاز و چندین درب و پنجوه شکسته شد که در نهایت جمعی دستگیر و «نواب صفوی» که هدف بود با قایقی کوچک به عراق فراری داده شد و به نجف اشرف رفت و به در آنجا هدف خود که فراگرفتن معارف اسلامی و الهی بود رسید. در مدت سه سال آنچنان سریع پیشرفت کرد که مورد اعجاب اساتید حوزه قرار گرفت، تا روزی که یکی از نوشتجات کسروی بدستش افتاد و مطالعه آن آتش بر دل و جانش افکند.

با مراجع وقت تماس گرفت و نظر آنان را نسبت به نویسنده آن کتاب جویا شد. گفتند مرتد و مهدورالدم است. و به عزم ازبین بردن او با کمک مراجع و علماء وقت عازم ایران شد و در مراجعت باز هم انقلابی در آبادان برپا کرد. در وسط یکی از خیابانهای پر جمعیت بر روی یک چهارپایه رفت و آغاز سخن کرد و از سرسپردگی و خیانت دستگاه حاکمه و پهلوی که «کسروی» یکی از آن جنایات بود صحبت کرد و هیجانی بوجود آورد. پلیس مداخله کرده و مردم عصبانی آماده زد و خورد بودند ولی او مانع شد. به کلانتری و شهربانی رفت، ولی در اثر اجتماع و تظاهرات مردم ناچار آزادش کردند. پنج شب با اصرار مردم در مسجد نو منبر رفته و سخن گفت و جوانان را به خود متوجه کرد و سپس به تهران آمده و در اولین روز ورود در چهار سوق بزرگ بر چهار پایه‌ای رفته و راجع به خطر کسروی برای اسلام سخن گفت، و از آنجا به اداره روزنامه پرچم که محل کار کسروی بود رفت و با اطرافیان او وارد صحبت و مذاکره شد و با خود او جلساتی داشت تا آنکه اثبات شد مانند «علی‌محمد باب» دست استعمار است که از آستین او بیرون آمده. تصمیم گرفت او را از میان برداشته و این نطفه را در رحم خفه کند و ازاین‌رو با کمک بعضی از علماء تهران اسلحه‌ای تهیه و در چهار راه حشمت‌الدوله او را هدف قرار داد ولی بجای حساس او اصابت نکرد. کسروی به بیمارستان و نواب‌صفوی به زندان منتقل شد. تلاش ملت مسلمان و علماء و وعاظ و بازاریان سبب شد که با دوازده هزار تومان وثیقه نواب صفوی از زندان آزاد و پایه جمعیت «فدائیان اسلام» با اعلامیه‌ای خطاب به دشمنان اسلام که دست از عناد خود با قرآن و اسلام برداشته و به راه راست بازگردند گذاشته شد. جوانان غیور و مسلمان بر گرد این شمع فروزان جمع شده و بالاخره در یک روز روشن، کسروی در کاخ دادگستری بدست «سیدحسین امامی» و همکاری مردان سلحشور صفوی اعدام شد.

با از میان رفتن کسروی مبارزه و نبرد علیه استعمار شکلی جدید و مذهبی بخود گرفت بطوریکه با مسافرتهائی که شهید به اطراف و اکناف کرد سعی نمود نیروهای مردمی را علیه اشغال کشور و دیکتاتوری بشوراند و به مبارزه شکلی مکتبی بخشید. مسافرت او به آذربایجان، لرستان، کردستان و خراسان از سال ۱۳۲۴ آغازگردید و در سال ۱۳۲۶ با تلگراف و اعلامیه‌هائی که در آذربایجان انتشار داد اعدامهای دسته جمعی که توسط ارتش شاه عده‌ای را با عنوان دمکرات محاکمه می‌کردند متوقف نمود.

> **براستی در آن سیاهی و اختناق و در آن تاریکی و ظلمت نواب صفوی و یارانش که با تکبیرشان که به استقبال شهادت می‌رفتند به ما درس آزادی و شرف را آموختند. بر شهادتشان هزاران غبطه.**

از سال ۱۳۲۶ مبارزه رو در رو علیه دربار آغاز گردید. در ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۷ پس از تیراندازی به شاه از جانب عمال دربار رسماً مورد تعقیب قرار گرفت و مبارزات زیرزمینی خود را آغاز کرد.

پس از آن در دوره نخست‌وزیری عبدالحسین هژیر که از عوامل سرسپرده امپریالیزم و دربار بود با راه‌پیمائی در مسیر سرچشمه تا مجلس و برخورد با مأمورین فرمانداری نظامی و زخمی شدن عده‌ای از یاران و فدائیان اسلام مبارزات او وارد مرحله جدید شد و حکومت هژیر سقوط نمود و هژیر وزیر دربار شد.

در سال ۱۳۲۸ در موقع ورود جنازه پهلوی به ایران تصمیم به نابودی تمام خاندان پهلوی در راه‌آهن تهران گرفت که متأسفانه بعللی نقشه عقیم ماند.

در همان سال در موقع تشکیل جبهه ملی بنا به توصیه مرحوم آیت‌الله کاشانی از تبعیدگاه لبنان با این جبهه به همکاری پرداخت و در انتخابات دوره شانزدهم با توافق قبلی با دکتر مصدق بطور چشمگیر از کاندیداهای جبهه ملی حمایت کرد. دخالت هژیر در انتخابات دوره شانزدهم و تحصن مصدق در دربار و هنگامیکه بی‌نتیجه بودن مبارزه قانونی در چهارچوب قانون که تز دکتر مصدق بود محرز شد با توافق پشت پرده با جبهه ملی هژیر توسط یکی از فدائیان اسلام بنام «سیدحسین امامی» اعدام انقلابی گردید. اعدام انقلابی هژیر و اعلامیه‌هائی که در رابطه با این عمل قهرمانانه صادر شد به یکباره پرده اختناق را درید و انتخابات دور اول دوره شانزدهم تهران ابطال گردید. اما رژیم جهت انتقام «سیدحسین امامی» را در یک دادگاه نظامی محکوم به مرگ نمود و امامی شهید شد. متعاقب ابطال انتخابات کاندیدای جبهه ملی که در رأس آنها آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق قرار داشتند به مجلس راه یافتند و آیت‌الله کاشانی بنام نمایندگی مجلس از تبعیدگاه لبنان به تهران بازگشت. در این موقع مسئله تجدید قرارداد نفت که در مجلس شانزدهم مطرح شده بود وارد مرحله جدید شد و مبارزه ابعاد گسترده‌ای پیدا نمود.

امپریالیزم و دربار برای تحمیل قرار داد جدیدی به ایران و سرکوبی مبارزان ناگزیر به تشکیل کابینه نظامی گردیدند و سپهبد رزم‌آراء رئیس ستاد مأمور تشکیل کابینه گردید.

اختناق نظامی آغاز شد و روزنامه‌های مخالف چون زمان تشکیل دولت از هاری توقیف شد و در این میان تعقیب شهید نواب‌صفوی و فدائیان اسلام شدت یافت.

با توافقنامه‌هائی که با دکتر مصدق جهت تشکیل حکومت اسلامی انجام گرفت و وعده‌هائی که دکتر مصدق جهت حکومت اسلامی داد که هم‌اکنون متن صورتجلسات رو در روئی آن موجود است، سپهبد رزم‌آراء در مسجد امام (شاه سابق) بوسیله استاد خلیل طهماسبی از فدائیان اسلام اعدام انقلابی گردید. این اقدام دوباره دربار را مجبور به عقب‌نشینی کرد. اینبار، با توافق مصدق و دربار کابینه علاء تشکیل شد که با مخالفت شهید نواب صفوی روبرو گردید.

در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ کابینه علاء طبق خواست شهید نواب سقوط کرد و کابینهٔ دکتر مصدق با توافق شاه تشکیل شد. شکل هیئت وزیران دکتر مصدق که تمامشان بجز دکتر کریم سنجابی همان وزراء سابق بودند بخصوص که سرلشکر فضل‌الله زاهدی وزیر کشور شده بود مورد موافقت شهید نواب‌صفوی قرار نگرفت. اعتقاد دکتر مصدق به سازش با شاه در بدو تشکیل دولت و عدم اعتقاد به مبارزه مکتبی به شکل اسلامی موجب اختلاف بین دکتر مصدق و شهید



نواب صفوی گردید. دکتر مصدق معتقد به توافق با شاه جهت ادامه ملی شدن نفت و شهید نواب صفوی معتقد به نابودی و محو کامل آثار شاهی و ایجاد حکومت اسلامی بود.

طبق گفته مرحوم آیت‌الله طالقانی که آن روز واسطه حل اختلاف گردیده بود دکتر مصدق گفته بود من تا ابد نخست‌وزیر نخواهم بود، اینان درخواست حکومت اسلامی را برای دولتهای بعدی بگذارند و نتیجه این شد که دربار در پناه حکومت دکتر مصدق در سال ۱۳۳۰ به سرکوبی فدائیان اسلام مبادرت ورزید. فدائیان اسلام و شخص شهید نواب صفوی از اینکه تمام تلاشهای مکتبی آنها در لوای حکومت مصدق و در زیر چتر ناسیونالیزم قومی و با خواست دربار از میان رفته است سخت ناراحت گشته و بهمین مناسبت در بیستم اردیبهشت سال ۱۳۳۰ مصدق و یارانش را به محاکمه اخلاقی دعوت کردند تا ملت دربارهٔ بروز اختلافات داوری نماید.

از این تاریخ فدائیان اسلام سخت مورد تعقیب قرار گرفتند و زندانهای حکومت مصدق پر از آزادگان فدائیان اسلام گردید.

متعاقب آن حکومت مصدق در رسانه‌های گروهی به زدن اتهام و تهمت به شهید نواب‌صفوی پرداخت و طبق درخواست امپریالیزم آمریکا که آن روزها با تصویب اداره اصل ۴ ترومن از جانب دکتر مصدق و ورود «اورل هریمن» در ایران پایگاه داشتند با نظر دربار شهید نواب‌صفوی دستگیر و فدائیان اسلام به شدت سرکوب شدند.

بهانه دستگیری رهبر فدائیان اسلام آن بود که می‌گفتند در سالهای گذشته در یکی از شهرستانهای شمالی مردم را تشویق به حمله به مغازه مشروبفروشی و شکستن شیشه‌های مشروب نموده و پرونده امر در مراجع قضائی مفتوح و اینک زمان تعقیب آن رسیده است و باید مدتها سمبل مبارزه ضداستعماری در گوشه زندان مصدق محبوس و دستش از رزم با دشمنان اسلام کوتاه شود، تا آنجا که حتی ۵۱ نفر از رزمندگان فدائیان اسلام بعنوان ملاقات ایشان رفته و از بازگشت خودداری و تا آزادی رهبر اعلام تحصن در زندان نمودند و در برابر این خواسته به حق آنان نیمه شبی صدها پلیس با چوب و چماق از دیوار محل تحصن به داخل هجوم برده و تک‌تک افراد را که در اطاق انتهائی بند بودند بیرون کشیده و همانند آهن گداخته که آهنگران از کوره بروی سندان قرار می‌دهند و سپس کارگران پتک بدست برای خم کردن بر او می‌کوبند، بر سر و صورت آنان کوبیده و پس از خروج از بند به محوطه باغ آورده و بر دست و پای شکسته آنان دستبند و پابند زده به زندان دیگری منتقل نموده و بدون بازجوئی ماهها به جرم طرفداری از رهبر عزیز استعمارشکن فدائیان اسلام زیر کند و زنجیر گرفتار ساختند که هم اکنون پرونده شکنجه‌ها و زخمهای آن روز فدائیان در دادگستری وجود دارد، که بر اساس شاهدان زنده نقشهٔ این حرکت هولناک و رهبری آن بوسیله حسین فاطمی انجام گرفته شده بود. و این اختلاف تا روزی که میان دکتر مصدق و دربار شکاف نیافته بود ادامه داشت. تا اینکه پس از ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ میان دکتر مصدق و دربار اختلاف افتاد. در این موقع شهید نواب صفوی از زندان آزاد گردید و ناچار فدائیان اسلام به علت اعتقاد به مکتب اسلام ناظر اختلافات گردیدند.

از اول شهریور ۱۳۳۲ از نخستین روزهای کودتا دوباره مبارزات فدائیان اسلام با صدور اعلامیه توسط نواب‌صفوی آغاز شد.

میتینگ مسجد امام (شاه سابق) در عاشورای همان سال تصویب و تصمیم جهت اعدام انقلابی زاهدی، امینی، علم، با تمانقلیچ و کابینه زاهدی طبق مدارک موجود در پرونده‌ها از مختصات این دوره می‌باشند. سال ۱۳۳۳ تداوم مبارزات ضدامپریالیستی و مکتبی شهید نواب‌صفوی بود مسافرت شهید نواب‌صفوی به کشورهای عربی و تربیت افرادی در آن نقاط و سخنرانیهای او در دانشگاههای کشورهای اسلامی به قول پرفسور «حامد فیکارو» نقطه عطفی در مبارزات مکتبی اسلام بود.

در سال ۱۳۳۴ در روزهای انعقاد پیمان نظامی بغداد «سنتو» شورای مرکزی فدائیان اسلام به رهبری نواب‌صفوی به اتفاق آراء اعدام حسین علاء عاقد قرارداد نظامی «سنتو» را تصویب کرد و جهت این اقدام انقلابی توسط مظفر علی ذوالقدر مأمور انجام این مهم شد که متأسفانه این اعدام عملی نشد و در مسجد امام (شاه سابق) گلوله در لوله هفت‌تیر گیر کرد. متعاقب آن شهید نواب صفوی، سیدعبدالحسین واحدی و سیدمحمد واحدی، خلیل طهماسبی و مظفر علی ذوالقدر و عده زیادی از فدائیان اسلام به استثنای شهید سیدعبدالحسین واحدی در بیدادگاه نظامی محاکمه و طبق دستور امپریالیزم امریکا و دربار شهید شدند و شهید عبدالحسین واحدی طبق روایت آن روز به وسیله تیمور بختیار در دفتر کار آزموده شهید گردید. در آخرین روزهای شهادت این نکته برای امپریالیزم مشخص بود که اینان از متن توده‌ها برخاسته‌اند و در مورد از میان برداشتن اینان شرق و غرب با هم متحداً در وطن ما توطئه کرده بودند، زیرا انگلستان هنوز بخاطر داشت روزی را که رزم‌آراء در سنگفرش مسجد نقش بر زمین شد و فردای آن روز سهام شرکت بریتیش پترولیوم ده درصد تنزل نمود و هنوز فضای وطن ما از اعلامیه‌ای که شهید نواب صادر کرده بود و تیترش چنین بود موج می‌زد: «... شاه و سایر کارگردانان حکومت غاصب ایران باید بدانند که فدائیان اسلام تا آخرین نفس در راه اجرای احکام اسلام و سرنگونی شاه و حکومت غاصبش تلاش خواهند کرد...»

رزم‌آراء که روزی صریحاً به ملت ایران توهین کرده بود و در مجلس گفته بود ملت ایران قادر به ساختن لولهنگ نمی‌باشد چه رسد به اینکه بخواهد صنایع نفت را اداره کند، همان مجلس با وجود اینکه وکلای اقلیت در آن بودند از ۱۰۴ نماینده حاضر در مجلس ۹۴ نفر به او رأی اعتماد دادند و هماتها که عملاً با رأی اعتماد به رزم‌آراء رأی به عدم کارآنی ملت ما داده بودند در ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹ در دوره نخست‌وزیری حسین علاء از وحشت خشم فدائیان اسلام به اتفاق آراء قانون ملی شدن نفت را که پیشنهادی کمیسیون نفت مجلس شورای ملی بریاست دکتر مصدق بود تصویب کرد. لذا آن روز هم که در فضای اختناق‌آلود وطن ما، علاء در دادگاه مردم مسلمانان محکوم به مرگ گردید و اجرای حکم توسط مظفرعلی ذوالقدر متأسفانه به نتیجه نرسید سیاستهای استعماری زمان از اینکه نهضت مردم مسلمان ایران را شکست دهند در پشت پرده توافق کرده بودند.

درست است که در ظاهر امر روسیه با انعقاد پیمان نظامی بغداد (سنتو) مخالف بود اما وجود پیمان نظامی بغداد (سنتو) به نفع روسیه بود زیرا با کشیده شدن کشورهای جهان سوم به بلوکهای نظامی و جهت‌گیریهای یکطرفه جهان سوم و کشورهای اسلامی برای فروش سلاحهای امریکائی همان اندازه سود آور بود که سازندگان سلاحهای ساخت روسیه از آن بهره می‌بردند.

لذا ساده‌لوحانه است تصور نمائیم که اگر کشوری وابسته به یکی از ابرقدرتها گردید ابرقدرت دیگر از چنین وابستگی زیان می‌بیند زیرا ابرقدرت متقابل سعی می‌نماید تا بازار فروش تولیدات خود را در کشور تحت نفوذ خویش گسترده‌تر نماید و به همین جهت متوجه می‌شویم فدائیان اسلام در آن روزها مورد بی‌مهری دو قطب استعمارگر بودند، هر دو با همه نیرو تلاش می‌نمودند تا این حرکت را عقیم و خفه کنند و در همان روزها یعنی در روز ۲ دی ماه ۱۳۳۴ تایمز مالی نوشت غرب با اعدام فدائیان اسلام بزرگترین دشمنان خود را از سر راه خویش برداشت زیرا در چهار سال گذشته آنچه تمام منافع غرب را به خطر انداخته بود نهضت اسلامی این متعصبین بود که نمی‌خواستند دروازه‌های وطنشان به روی فرهنگ مصرف ما غربیها باز شود. و شرق یعنی روسیه تا این اواخر کلیه حرکتهای اسلامی را حرکتی کور و مرتجعانه می‌دانست.

و امروز ملت ما با انقلابی پرشکوه به این اصل مسلم ایمان یافته است و فریاد می‌زند قطع ایادی اجانب و سرکوبی دشمنان ایران یعنی روس، انگلیس و امریکا و این همان شعاری است که بر لوله اسلحه برادری به میدان رفته نقش بسته بود و بر کفن مظفرعلی ذوالقدر با خط شهید نواب‌صفوی نوشته شده بود: «لغو قرارداد کنسرسیوم نفت، پیمان بغداد و هر قرارداد خارجی که ملت مسلمان را وابسته نماید.»

براستی در آن سیاهی و اختناق و در آن تاریکی و ظلمت اینان با تکبیرشان که به استقبال شهادت می‌رفتند به ما درس آزادی و شرف را آموختند. بر شهادتشان هزاران غبطه.

اما آنچه لازم به تذکر می‌باشد تداوم راه انقلابی آن چهره‌ها و پیشگامان حکومت اسلامی است و آن عدم وابستگی چه به شرق و چه به غرب می‌باشد. باشد تا با نیروی ایمان امپریالیزم و سایر امپریالیستهای جهانخوار از صورت ابرقدرت بودن خارج سازیم و جهانی نو با فرهنگ آزادی و امنیت اقتصادی و معرفت و معنویتی عارف‌گونه بسازیم که کلیه ایده‌آلهای نخستین اسلام برآورده شود. به امید آن روز سالگرد آن شهداء ارجمند که بخاطر اسلام و وطن تکبیرگویان شهادت را استقبال نمودند گرامی می‌داریم.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

---

مراجع: ۱- از کتاب مبارزات و شهادت دکتر حسین خوش‌نیت // ۲- سخنرانی حضرت آیت‌الله خزئلی. // ۳- سخنرانی حضرت عبدخدائی. // ۴- خاطرات حضرت آیت‌الله لواسانی. // ۴- خاطرات تعدادی از همرزمان شهید.

نشست تعدادی از صاحبنظران تئاتر بوشهر در هفته نامه نسیم جنوب

# بررسی علل رکود تئاتر در بوشهر

● دهقانی: ضمن تشکر از اساتید و هنرمندان تئاتر که در این نشست که برای اولین بار است که در یک هفته نامه استان بوشهر برپا می‌شود شرکت نموده‌اند، هدف از این نشست صحبت کردن درخصوص رکود و مشکلات تئاتر بوشهر و راهکارهایی برای حل این رکود است و اینکه چرا دیگر هنرمندان قدیم جذب تئاتر نمی‌شوند و چرا تئاتر در این حالت رکود به سر می‌برد

● صغیری: این بحث را می توان از چند حالت شروع کرد. هر کدام نوعی تعریف از تئاتر است، یکی اینکه تئاتر در مملکت چه ارزش و فرمی دارد ویکی اینکه تئاتر اصلاً چیست؟ و یکی دیگر نقش تئاتر در زندگی و در جهان امروز صنعتی چیست؟ تا بعد برسیم به وضعیت تئاتر در بوشهر. نمی‌توانیم که بوشهر را از جهان جدا کنیم. تئاتر هنر قدیمی و کهنه‌ای است که البته این کهنگی به معنای این نیست که عقب‌افتاده یا مرتجع است، بالعکس کهنگی دلیل بر عظمتش است، دلیلی بر پایداری و پرتجربگی و مقاومتش در برابر عواملی چون سینما و تلویزیون. ولی متأسفانه جامعه صنعتی امروز ما به دلیل عاملی به نام «سرعت»، همه چیز سریع شده، کارهایمان، کامپیوترهایمان همه اینها نشانه‌هایی از سرعت است. اما تئاتر اینقدر ناب و اصیل است که هیچ تغییری در آن داده نشده ولی در عوض عواملی شبیه تئاتر بوجود آمده که اینها صریحتاً بعضی از داشته‌های تئاتر را به مردم می‌دهند. متأسفانه به غلط گفته‌اند که تئاتر همین است که مثلاً ما می‌توانیم یک چیزی را که از یک تئاتر می‌گیرم از یک سریال یا یک فیلم سینمائی هم بگیریم. پس چرا دیگر تئاتر می‌بینیم، شما ببینید برای یک اجرای تئاتر چند نفر را باید آماده کنیم تمرین کنیمو بعد برای اجراء یک جایی همه این تعداد را همراه خودمان ببریم، اما در سینما اینطور نیست یک عده هنرمند را جمع می‌کنی و از آنها فیلم می‌گیری حال آن هنرمند ممکن است مرده باشد ولی فیلمش را شما ببینید و می‌توانیم ارتباط هنری با آنها برقرار کنیم یعنی آثارشان جدا از خودشان است. تنها هنری که این چیزها سرش نمی‌شود و حَی و حاضر یک مبادله رو در رو است تئاتر است. من فکر می‌کنم که یکبار هم در مقاله‌ای در نسیم‌جنوب گفته بودم که عنصری در تئاتر است که این عنصر را نمی‌توانیم به چیز دیگری منتقل کنیم و تصادفاً دلیل اینکه تئاتر به جائی نرسیده و پیشرفت‌هایی که هنرهای دیگری کرده‌اند و تئاتر نکرده دلیلش این نیست که تئاتر آن مایه را ندارد و برعکس تئاتر خیلی هم دارد بیشتر هم دارد و ما نمی‌شناسیم. اما ما متأسفانه نمی‌آئیم آن نیروی تئاتر را بشناسیم، نمی‌آئیم بدانیم که تئاتر چه کارهایی می‌تواند بکند، همان عملکرد تاریخی را درنظر می‌گیریم و می‌شناسیم و آن هم می‌آوریم روی سن اجرا می‌کنیم و این چیزی که ما بصورت عادی اجرا می‌کنیم سینما هم می‌دهد، تلویزیون هم می‌دهد. طبیعی که هیچ وقت نمی‌آیند طرف تئاتر. اما مثلاً ما فوتبال داریم در برابر سینما. شما ببینید چرا وقتی که اعلام می‌شود که فوتبال را از تلویزیون پخش می‌کنند و تمام امکانات را فراهم می‌کنند اما با این وجود باز اول استادیوم پر می‌شود و وقتی که استادیوم پر شد و جا نبود بعد می‌آیند سراغ تلویزیون! یعنی تماشاچی ترجیح می‌دهد حضوراً فوتبال را ببیند و من می‌گویم که تئاتر باید به اینجا برسد که نتواند بگوید که این که تئاتر دارد من می‌توانم در فیلم هم پیاده‌اش کنم. نکته اصلی همینجا است که فوتبال یک عنصری را از تئاتر عاریت گرفته وآنچه را که تئاتر باید به آن می‌رسید فوتبال رسیده، می‌توانیم اسمش را «هیجان» و یا هر چیز دیگری بگذاریم.

بنابراین، این سرنوشت تئاتر جهان است. ما کارگردان بزرگ تئاتر جهانی داریم، اما دیگر کار درخشانی از آن نمی‌شودگاه‌گاهی می‌شود وقتی که تو پاریس کاری مثل قبل نمی‌شود توی تهران هم نمی‌شود. دیگر ما هم مثلاً در همین ۳۰ و ۴۰ سال پیش که کارهای خوبی اجرا می‌شد. الان خبری نیست.

● دهقانی: البته یکی از دلایلی که در کشور ما باعث عقب‌ماندگی تئاتر است عدم مطالعه افراد جامعه است. به کتاب خیلی کم توجه دارند، شما به تیراژ کتابها نگاه کنید می‌بینید که تیراژ ۵ هزار جلد است همین کتاب در یک کشور کوچک اروپایی یک میلیون تیراژ دارد. من در جایی خواندم که کار «گابریل گارسیا مارکز» ۸۰۰ هزار جلد در عرض یک هفته بفروش رفته است شاید یکی از عواملی که مردم جلب هنر نمی‌شوند مطالعه نکردن آنهاست. متأسفانه این بی‌مطالعه‌گی نه تنها در بین مردم هست بلکه در بین کسانی که کار هنری نیز می‌کنند وجود دارد.

● صغیری: خوب دلیلش هم همان کم اهمیتی است که در جهان به تئاتر می‌شود، مثلاً اگر تهران اهمیت خوبی به تئاتر می‌داد بچه‌های بوشهری هم مجبور بودند کارشان را برسانند به آن سطح در نتیجه هنرمند بی‌سواد نداشتیم که الان خیلی داریم و این مشکل واقعا وجود دارد. مشکل عجیب و اصلی بچه‌های بوشهر که تئاتر کار می‌کنند سواد و آن هم سواد کتابی است که می‌بینیم که یا کم سوادند و یا بی‌سوادند. و این درواقع مشکل بزرگی برای تئاتر است.

● دهقان: آقای صغیری با توجه به این سخنان، شما سر چشمه مشکل تئاتر را در چه می‌بینید؟

● صغیری: سرچشمه مشکل در کم اهمیت گرفتن تئاتر در جهان و در ایران و بعد هم در بوشهر است. یعنی اگر فرض بر این بگذاریم که اگر در بوشهر هنرمندان باسواد بشوند باز هم تئاتر مشکل دارد ممکن است اینها موفق



ایرج صغیری، استاد و مربی تئاتر بوشهر: مشکل اصلی، نگاه ناروایی است که به تئاتر می‌شود

نشوند یک تئاتر خوبی اجرا کنند. الان خود بنده بچه‌ها را با یک مشکلاتی دور هم جمع کردم، بعد از مدتها تمرین متناوب (یکسال ما تمرین کردیم) تئاتر جدیدی را بنام ناخدا با بهترین بچه‌های بوشهر آماده کردیم که چیزی حدود یکی دو ماه می‌خواست که به قول معروف تئاتر بیاید زیر اجرا. بعد من با مسئولین که صحبت کردم دیدم که اینها بودجه‌ای برای این مسئله ندارند. یعنی بودجه‌ای که اینها دارند اینقدر ناچیز است که مثلاً من با این بودجه نمی‌توانم کرایه تاکسی بچه‌ها را بدهم که بروند خانه تا چه رسد که طراحی دکور و یا هزینه‌های دیگر. در حالی که در برآوردی که من کردم با ملاحظه و خیلی انصاف رسید به چیزی حدود ۷ و یا ۸ میلیون تومان هزینه این تئاتر. البته این هزینه‌ها را در تهران می‌دهند و بیشتر از این هم می‌دهند ولی در بوشهر نمی‌دهند و من نمی‌خواهم بگویم که این مشکل اساسی است، ولی من می‌خواهم بگویم که اگر اهمیت و نگاه جهان به تئاتر یک نگاه ارزشمند بود ادارات اینجا خودشان را ملزم می‌دیدند که همینطور که الان مثلاً شرکت میخ‌سازی و یا شرکت پشم‌بافی می‌رود و تیم فوتبال درست می‌کند و ... آن وقت می‌رفتند و گروه تئاتر می‌ساختند. نگاه جهانی ما به تئاتر نگاه ارزشمندی نیست. این مشکل اساسی است در تئاتر که می‌گویند که ما بودجه نداریم برای تئاتر و تئاتر هم می‌ماند. همه این مشکلاتی که گفتید هست اما مشکل اصلی نگاه ناروایی است که به تئاتر می‌کنند.

● دهقانی : آقای لطفی شما نیز از سالهاست که در تئاتر بوشهر بعنوان کارگردان و یا داور جشنواره‌ها فعالید،نظر شما در باره بحران کنونی در تئاتر بوشهر چیست‌وچه‌کاری‌از دست‌مسئولین‌برمی‌آید؟

● لطفی: ما در بوشهر دارای یک پیشینه بسیار غنی هستیم. با این وجود می‌بینیم که وضعیت تئاتر بعد از تئاتر قلندرخونه به کارگردانی آقای صغیری، به نوعی تمام بچه‌های بوشهر، یک زیرچشمی نگاهی به قلندرخونه دارند و این چقدر در خون و رگ و پوست این بچه‌ها دمیده که تا بحال نتوانسته‌اند آن را رها کنند. خوب، با توجه به این پیشینه متأسفانه می‌بینیم که تئاتر شهرمان سرمایه‌گذاری بسیار اندکی که صرفش می‌شود سرمایه‌گذار را راضی نمی‌کند، مثل سینما و اینطور نیست که بتواند به نوعی جبران بکند این سرمایه را. به نظر بنده بایستی یک راهکارهای مناسبی را مسئولین امر طراحی و برنامه‌ریزی نمایند و در واقع دست اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی را بگیرند و برنامه‌ریزی کنند تا بتوانند وضعیت تئاتر بوشهر که ما الان دچار یکسری بحرانهای فراوانی در آن هستیم بهبود بخشند. به نظر می‌رسد می‌بایستی از این وضعیت یک خیزش بسیار بلندی داشته باشیم. درواقع امیدواریم که هفته نامه نسیم جنوب بعنوان کسی که شالوده این کار را قرص بنا نهاده و برای اولین بار به جد و بطور تخصصی به تئاتر در بوشهر پرداخته، بتواند یک پلی بزند با مسئولین این استان و من به جرأت می‌گویم که هیچ اشکالی ندارد که یک دیداری را بین هنرمندان شهر با نمایندگان و با استاندار داشته باشیم و خواسته‌های منطقی هنرمندان مورد بررسی قرار بگیرد.

● دهقانی: من می‌خواهم درباره حرفهای آقای صغیری و اینکه مسائل مالی یک عنصر اصلی برای کار نمایش است صحبت کنم. من یادم می‌آید که قبل از انقلاب آقای صغیری پیشقدم شدند و در بوشهر یک کلاس تئاتر گذاشتند. تئاتر قلندرخونه را ما با یک چیز شروع کردیم و آن عشق بود. اگر ما منتظر بمانیم که اینها به ما کمکی کنند مطمئن باشید که چنین چیزی بوجود نخواهد آمد. من یادم می‌آید که بعد از اجرای قلندرخونه ما یک اطاق گرفتیم در طبقه دوم یک ساختمان در خیابان انقلاب فعلی آنجا کلاس تشکیل شد. بنابراین با عشق به تئاتر می‌توان بسیاری از مشکلات را رفع نمود.

● صغیری: موردی هم که آقای لطفی می‌گویند نباید فراموش کنیم حالا این درست است که ما اگر عشق داشته باشیم خیلی مسائل حل می‌شود اما یک وقت ممکن است برای اجرا سالن ندهند خوب سالن هم یک کاری می‌کنیم ولی یک وقت هست که می‌گویند آقا اصلاً ما تئاتر نمی‌خواهیم. آن درد آوراست. ما سعی می‌کنیم همین استعدادهایی که وجود دارد نخشکد و این حمایتها به این درد می‌خورد. اما اگر مسئولین شهر انتظار دارند که یک شاهکارهایی نظیر



حسین دهقانی، پیشکسوت تئاتر بوشهر: با عشق به تئاتر می‌توان بسیاری از مشکلات را حل کرد

ابوذر، قلندرخونه و یا مهپلنگ درست بشود باید بها بدهند. ما آنروز توانستیم، چون قلندرخونه که مال من تنها نیست یک عده از هنرمندان دور هم جمع شدیم و یک کاری می‌کردیم. اما به دلایل مختلف و عوض شدن اوضاع نمی‌شود دیگر آنگونه کار کرد.بنابراین یک کسی مثل دولت وظیفه دارد که کمک کند، هزینه کند هرکس بخواهد اهمیت بدهد باید بها بدهد و مسئله مادی آن هم خیلی مهم است اگر که نه لااقل بچه‌ها را حفظ کنند که پراگنده نشوند.

● لطفی: ما در مناطق دیگر کشور دیده‌ایم که در جشنواره مسئولان امر واقعاً آستینها را بالا زده‌اند و برای تئاتر منطقه خودشان کار می‌کنند و توانسته‌اند در آنجا یک تئاتر پویا و سازنده بوجود آوردند. و این مستلزم این است که مسئولان امر همت کنند. طبیعتاً مسئولانی که از نظر مالی می‌توانند این فرهنگ بوشهر را نشر بدهند چه اشکال دارد که بیایند و دست بچه‌ها را بگیرند. ما تئاتری پُرپار داشته‌ایم. همه شما توی این تئاتر دستی دارید وقتی که در تهران و یا شهرستانهائی که بچه‌ها می‌روند با نیکی از گذشته تئاتر بوشهر و با تأسف به تئاتر کنونی بوشهر نگاه میکنند اینها ریشه در چیست؟ یک مسئله خیلی مهمش مسئله مادی است و مسئله‌های دیگر هم از مسائل مادی نشأت می‌گیرد. ما به دلیل کار تئاتر یکی از نامدارترین شهرهای کشور هستیم. الان باید چه کار کرد همین حرکتی که ما اینجا هستیم این خود یک حرکت است تا نسیم‌جنوب پلی بزند بین تئاتر و مردم و مسئولین و اصلاً خانه تئاتر بوجود بیاید، کانونی بوجود بیاید و هنرمندان بنشینند و هفته‌ها بحث کنند، مسئولین بیایند و یکسری راهکارهای مناسب بگیرند که تئاتر این منطقه به جایگاه اصلی آن که حقش هم هست برسانیم. اگر می‌خواهیم که کاری بشود برای تئاتر این منطقه با توجه به اینکه در تیررس تهاجم فرهنگی نیز هستیم و با توجه به اینکه رهبر انقلاب اشاره می‌کنند به شبیخون فرهنگی، اما چه برنامه‌ریزی مناسبی را در پیشبرد هنر تئاتر داشته‌ایم؟ ما فقط تئاتر فصلی در بوشهر می‌بینیم. و آن هم جشنواره‌ای و این بد است و معضل. ما این همه سالن تئاتر داریم ولی اصلاً سالنی در اختیار یک گروه تئاتر قرار نمی‌گیرد باید برویم التماس کنیم، چگونه می‌توانیم ادعا کنیم که می‌خواهیم جلوی تهاجم فرهنگی بایستیم.

● دهقانی: آقای زنده‌بودی هم ساکت نشسته‌اند. آقای زنده‌بودی از نسل جوان تئاتر بعد از انقلاب هستند. کارهای خوب و قشنگی از ایشان دیده‌ایم و کار خوب که می‌گویم بعد از انقلاب به ندرت کار شده که یکی از کسانی که کارهای خوب و قشنگی از ایشان دیده‌ایم آقای پیمان زنده‌بودی هستند. حالا نظرات ایشان را در این مورد جویا می‌شویم.

● زنده‌بودی: من اول خیلی عذر می‌خواهم از شما چون شاید جای ما نباشد و ما الان باید کنار شما بنشینیم و اطلاعات کسب کنیم. خوب به هر جهت یک وظیفه‌ای که این روزنامه نسیم جنوب بر عهده ما گذاشته که قبول وظیفه کردیم. چندمطلب که به نظرم می‌رسد می‌خواهم خدمتتان عرض کنم. یکی درباره سخنان آقای صغیری است که می‌فرمایند مردم صاحب یک دلمشغولی‌هایی شدند و به نوعی کناره‌گیری کرده‌اند و به نوعی در تئاتر آن دیدگاههای عمومی و آن دیدگاههای فنی دیگر حاصل نمی‌شود و ما صاحب آن تئاتر اندیشمند و تئاتری که حاصل تفکر باشد نیستیم و اگر این معظل پیشروی کند و این بیماری شیوع بیشتری پیدا کند ما همه چیز رادر هنر تئاتر از دست خواهیم داد. من فکر می‌کنم که تئاتر ما از آن خواستگاههای مردم فهمش جدا شده یعنی تئاتری که ماصاحبش هستیم و بوشهر یکی از شهرهایی بوده که از چندین دهه قبل در تئاتر صاحب سبک بوده و متأسفانه امروز تئاتر ما از آن خواستگاههای مردم فهمش جدا شده، و ما همیشه می‌آئیم و مشکل را به دوش تماشاچی می‌گذاریم که مردم تئاتر را نمی‌فهمند و اینکه مردم دل مشغولی‌هایشان چیز دیگری‌شده و آگاهی‌هایشان را از دست داده‌اند ولی انصافاً تئاتری‌ها و هنرمندان امروز چه می‌کنند؟ آیا واقعاً حس نمی‌کنیم که آن افکارهایی که مردم فهم باشد و مردم عادی با آنها سروکار دارند از آنها دور شده‌ایم و وارد یک مقوله دیگر شده‌ایم. ما داریم از خواستگاههای اصلی تئاترمان دور می‌شویم.



محمد لطفی، کارگردان و داور جشنواره‌های تئاتر بوشهر: مسئولین باید به کمک تئاتر بوشهر بیایند

خواستگاه تئاتر ما یک خواستگاه مذهبی است. هر چقدر از این خواستگاهها مذهبی دور شویم، تماشاچی که عنصر اصلی است را از دست می‌دهیم. مشکل اصلی ما این نیست که بانیان امر بیایند و بودجه‌ای را در اختیار قرار بدهند و برعکس این در مرحله اخر است. در مرحله اول باید هنرمند تکلیفش را با خودش مشخص کند و ما هر چقدر از این بحث خواستگاه اصلی تئاتر و بحث مذهبی تئاتر جدا شویم و وارد اقلیمی دیگر بشویم برای مردم فهم آن آسان نخواهد بود. امروزه ما باید دعوت کنیم افراد عامه را، آن شخصی که بیرون از صحنه نشسته بیاید سِن را ببیند، تا کی تنها تئاتری‌ها بیایند و هر ساله به بهانه‌ای به نام جشنواره همدیگر را ملاقات کنند و بعد هم خداحافظ. وقتی که قلندرخونه جناب صغیری‌ایشان می‌درخشدبه این خاطر بود که ریشه در مذهب داشت و آن چیزی که مردم به آن علاقه دارند مذهبی بودن و نزدیکی آن به خواستگاه اصلی تئاتر است.

● دهقانی: این نظر آقای زنده‌بودی هم قابل تامل است اما در ادامه بحث خوب است که به دنبال یک راهکاری باشیم و اصلاً چه باید بکنیم که تئاتر ضرورت بشود در زندگی ما؟

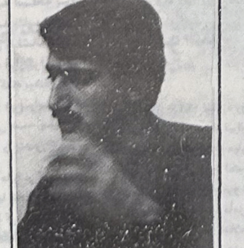
● صغیری: من یک گزارشی را طبق دستور مدیر کل ارشاد نوشتم. تصادفاً موضوع آن همین موضوع جلسه امروز ما است. بعنوان عدم پیشرفت تئاتر در استان بوشهر، و راههای توسعه و ترقی تئاتر در بوشهر و چرا تئاتر پیشرفت نکرده و چه باید بکنیم که پیشرفت بکنیم. من مفصلاً توضیح دادم بخصوص مطلبهایی که در حوصله این جلسه نیست، اشاره کردم به روستاهای استان که روستاها منابع اصلی تئاتر ما هستند و گذشته از این من در آن گزارش هزینه‌ها را هم حساب کرده بودم چیزی حدود بیست و یک میلیون تومان حداقل یک سال هزینه ارشاد بوشهر شده بود. وقتی که آن را به جناب مدیر کل دادم ایشان ورق زدند وگفتند که جمع کل کجاست؟ گفتم اینجاست. یعنی ۲۱ میلیون تومان؟ گفتند که این هزینه چه مدت است؟ گفتم که هزینه یکسال. گفتند: یعنی ما باید سالی ۲۱ میلیون تومان، خرج کنیم که وضع هنر استان درست شود؟ گفتم: نه هنر، فقط تئاتر. گفتند: چنین امکانی نداریم. متوجه شدم که ایشان هم چیزی در دسترسشان نیست. این حرف جناب زنده‌بودی درست است که باید تئاتر با مردم نزدیک بشود و هم اینکه این نکته‌ای که الان خودم عرض کردم هیچ کدام دور از هم نیستند و همدیگر را نقض نمی‌کنند.

اما یک نکته‌ای که من خیلی از آن پرهیز می‌کنم خودستایی است اما گاهی اوقات مجبورم یک چیزهای را بیان کنم که تقریباً از داشته‌های خودم است. شما می‌بینید در مملکت ما چه کسی تئاتر مذهبی را بنیان گذاشت هر کسی که وجدان داشته باشد می‌داند که تنها تئاتر مذهبی رسمی این مملکت قبل از انقلاب تئاتر ابوذر بوده است و بعد هم که قلندرخونه و مهپلنگ، یعنی قبل از انقلاب و قبل از اینکه کسی جرأت کند بگوید مرگ بر شاه، بنده تئاتری را به صحنه بردم درباره زندگی ابوذر غفاری. حالا در جوار یک ابرمردی مثل دکتر علی شریعتی، که آن بماند که حالا شانس بود و یا فرصتی بود که نصیب من شد، بهرحال این اتفاق افتاد و من اجازه نمی‌دهم که به کس دیگری گفته شود بجز به خود بنده، چون این حق مسلم من است. وقتی که امروز حکومت ما مهمترین عنصری که دارد مذهب است.

با این وجود همین الان که بنده اینجا نشسته‌ام چهار تئاتر دارم که تصویب شده که باید بروم تمرین کنم که فقط به همین دلایل که صحبتش شد و بیشتر مالی است و یک مقداری هم کوتاهی بعضی از مسئولان است و آن هم مسئولان رده‌های پائین یعنی مسئولان رده‌های بالای این مملکت می‌دانند و چند مورد بنده را مورد تشویق و لطف و محبت قرار داده‌اند. خوب با تمام مشکلات ما شروع کردیم به کار، ولی کسانی که در رده‌های بسیار پائین‌تر قرار داشته‌اند، متأسفانه آنها موفق شدند و به من صراحتاً گفتند که نمی‌گذاریم که شما کار کنید و همین کار هم کردند. مثلاً کاری را برده‌ام در هیئت ممیزی نمایش در تهران و آنان بدون خواندن نمایشنامه آن را رد کرده‌اند. من مدرک دارم که نخوانده نمایشنامه را رد کردند. چون فقط می‌خواستند نمایش من را رد کنند.

● دهقانی :آقای صغیری ،بطور خلاصه درباره طرحی که به ارشاد در خصوص تئاتر بوشهر داده‌اید، توضیح دهید.

● صغیری : من تمام راهکارها و توصیه‌ها و پیشنهادها را برای توسعه تئاتردربوشهر در آن بخش گفته‌ام که بطور خلاصه عبارتند از:



پیمان زنده‌بودی، کارگردان جوان بوشهری: تئاتر ما دارد از افکار مردم فهم دور می‌شود

تقویت گروههای که به نسبت گروههای دیگر قوی هستند. ما بیائیم و درجه‌بندی بکنیم و گروههای که بهتر کار می‌کنند را بیشتر حمایت کنیم و این تقویت مالی تنها نیست. آنها را به کشورهایی خارجی بفرستیم و یا در تلویزیون آنها را معرفی کنیم. ما می‌توانیم دراینجا فستیوال خلیج‌فارس تشکیل بدهیم من پیشنهاد کردم که مثلاً کشورهای خلیج‌فارس را دعوت کنیم و آنها تئاتر بیاورند در این فستیوال. این در چند سال دیگر تبدیل می‌شود به یک فستیوال جهانی، و من در اینجا می‌گویم که من در بچه‌های بوشهر می‌بینم که این فستیوال را به یک فستیوال جهانی تبدیل کنند طوری که اینجا به مرکز بزرگ فرهنگی ایران تبدیل شود. در مرحله روستایی هم می‌توانیم روی تئاتر کار کنیم، من معتقد هستم که در روستاهای ما مغزها و استعدادهای خیلی فراوانی نهفته است. ما باید فستیوالهای منطقه‌ای راه بیاندازیم. در روستاها با کمترین هزینه و تئاترهای کوتاه و ببینیم توانشان چقدر است و ان توانمندیهایشان را بسنجیم و به توازن ان توان، فستیوال تشکیل بدهیم چهره‌های روستایی را بپرورانیم تشویق کنیم بیائیم و کارهای بهتری از آنها ببینیم.

● دهقانی: بله، واقعاً ببینید ما در استانی زندگی می‌کنیم که بزرگترین منبع گاز را دارد بزرگترین پایانه نفتی را دارد و از همه مهمتر دریایی به این بزرگی با این همه درآمد داریم و آن وقت برای ۲۱ میلیون تومان، آن هم در سطح جهانی مشکل داریم. واقعا پول ناچیزی است در مقابل دیگر هزینه‌های نه چندان ضروری. خوب امیدواریم که این جلسات صدای ما را به گوش مسئولین برساند. اقلاً یک درصد کوچکی از درآمدهای این استان را خرج این تئاتر کنند خرج هم کنند، شاید خیلی از نقائص برطرف شود

● صغیری: این فستیوالی که من گفتم خیلی هوشیارانه انتخاب شده، اینجا مرکز می‌شود یعنی قبله‌گاه هنرمندان جهان می‌شود. من مفصل نوشتم، حتی اگر مثلاً بخواهیم یک کارشناس از تهران بیاوریم درجه آن کارشناس را گفتم، هتلش را تعیین کردم، حتی کرایه تاکسی آن را هم مشخص کردم، جمع کل شده، ۲۱ میلیون تومان.

● دهقانی: حالا ما باید چه کاری بکنیم که این تئاتر یک ضرورت بشود یعنی یک تئاتر بیاید و چندین روز اجرای عمومی بگذارد و تئاترهای عمومی داشته باشیم.

● صغیری: البته، حرفهای آقای زنده‌بودی اینجا مهم هستند، ما باید خواست مردم را ببینیم چه چیزی است و متناسب با خواست مردم حرکت کنیم. آنچه که در تلویزیون ... در سریال‌های مختلف نشان می‌دهند ما ... یک تئاتر آموزنده نشان بدهیم، لزومی ندارد که حتماً این تئاتر یک تئاتر اندیشمندانه‌ای باشد که تماشاچی فرار کند. در شروع هیچ اشکالی ندارد که سرگرمی مطلق باشد منتها سرگرمی که مبتذل نباشد و اندیشه را به ابتذال نکشاند.

● زنده‌بودی: جناب صغیری ما هنوز فکر نمی‌کنیم که مشکل اصلی‌امان خود مردم هستند و باور نداریم که مردم نیازی به دیدن اینگونه تئاترها ندارند. امروزه دیگر مردم ... به دیدن تئاتر را از دست داده‌اند و آن هم ... بانیانش ماها بودیم که بد عمل‌کردیم یعنی ... جا انداختیم این مطلب را، ببینید اگر امروز تئاتری بخواهد به شیوه عمومی اجرا شود کمتراز ۶۰ نفر تماشاچی دارد. ولی به بهانه جشنواره و دیدن چهار انسان فرهیخته فرهنگی شلوغ می‌شود. اگر ما بخواهیم به نتیجه‌ای برسیم بهتر است که اول بیائیم نیازها را ... کنیم که چگونه می توان یکبار دیگر مردم را با تئاتر آشنا کرد.

● دهقانی: ببینید من با این صحبت موافق نیستم به این لحاظ که می‌گویم که تئاتر ... حضور زنده دارد هیچ وقت کهنه نمی‌شود ... سینما و تلویزیون که هیچ، هر چیز دیگری ... می‌خواهد بیاید.

● زنده‌بودی: موافقم،اگر هنوز تئاتر ما ... چرخش را دارد و سوسو می‌زند بخاطر ... زنده بودنش است امابابد کاری کنیم که ... دیگر مردم به یک آگاهی درباره تئاتر برسا...

● دهقانی: بنابراین می توان گفت که عیب ... ماست و در تئاتر نیست.

● زنده‌بودی: من هم همین را می‌گویم ... مشکل ما همین است، متولیان امر بد عمل کرده‌اند.

● لطفی: در یک جمع‌بندی کلی می توانیم ... این نتیجه برسیم که تئاتر می تواند ... مشاهدات مقابله بکند اما باید بگوئیم که باید ... همپای تکنولوژی حرکت بکند. ما می توانیم ... همه اینها در گروه حمایتها است. چه وقت ... این امکان بوجود می‌آید که ما بتوانیم این ... اندیشه‌های بازیگری و اندیشه پربار ... نویسندگی و کارگردانی و اصلاً نوع جهان‌بینی ... را فراتر از مرزهای جغرافیائی خودمان ببینیم. باید نگاهی خیلی کارشناسانه در مورد این قضیه بشود.

● صغیری: این درست است در مورد تئاتر ... ما هنوز به نیروها و قدرتهای واقعی تئاتر ... نرسیده‌ایم و دلیلش همین است که عقب ... افتاده‌ایم و این یک چیز جهانی است. ... رسیدن به این کار، یک کار خیلی وسیع ... بزرگی است که یک تلاش همه جانبه‌ای ... سطح جهان را می‌طلبد، اما مفهومش این ... نیست که ما ناامید بشویم و بگوئیم ... می‌نشینیم و ببینیم که حالا دنیا چه ... میخواهد بکند. نه من معتقدم که حتی ... خودمان میتوانیم شروع کننده باشیم ... باید یک همایش همه‌جانبه فرهنگی ... نیروهای آبدیده و فرهیخته و توانا برپا ... یک اتفاق هنری رخ بدهد و حمایت از طرف ... دولت باشد و دولت شدیداً حمایت کند.

# بررسی انتقادی شعر امروز ایران

## «نگاهی به کتاب گزاره‌های منفرد نوشته علی باباچاهی»

● محمد حسن آرش‌نیا

جلد اول کتاب «گزاره‌های منفرد» به قلم علی باباچاهی شاعر و منتقد این خطه در ۴۴۵ صفحه و سه بخش بوسیله نشر نارنج منتشر شده‌است.

□ بخش یک-بحث پیرامون شعر نیما از دیدگاه‌های مختلف به این شرح است:

● گروه‌بندی شعر نیما

گروه الف: تازگیهای لفظ و معنا، موسیقی گفتار و انتظام طبیعی کلام، اصل تفکیک ناپذیری اجزاءِ و...

گروه ب: تصویرسازی، لحن محاوره‌ای، ستیز با قالب و شیوه‌های بیان‌های مرسوم، و...

گروه ج: من ناظر «من لبخند» فراخوان واقعیت پنهان، تصویر آفرینی‌های نو و اصیل در «پادشاه فتح»

گروه د: بررسی چهار شعر بلند نمایشی - داستانی «ناقوس، مانلی، مرغ آمین، کار شب پا»

گروه ه: عمق و وضوح تازه نیما در شعرهای «آتا توکا، اجاق سرد، ماخ اولا»

وجه نمایشی «افسانه و مرغ آمین»

● نوآوری نیما و زدودن ویژگی‌های وقایع نگارانه و ژورنالیستی از شعر امروز

● راز ماندگاری ناقوس نیما به مدد نفی ساده‌پسندی و تهدید به اذهان ساده‌پسند. شکل‌گیری درونی و بافت ذهنی شعر، رابطه تصویری، رابطه ابداعی، رابطه تعبیری-تصویری، رابطه مفهومی، رابطه تصویری- توضیحی، رابطه موسیقیایی

● نوع رقص در قلمرو زبان در «امید پلید»، توجه به پرندگان و شنیدن صدای پر وبال آنها از رخنه دیوار پیش از شهریور ۲۰

□ بخش دو

در ناحیه سحر:

پیرامون شعرامروز ایران

بررسی وزن از دیدگاه نیما، شاملو، فروغ و دیدگاه مؤلف با این تعبیر که «هیچ چیز غیر تاریخی‌تر از این نیست که باگذشت چندین دهه از تجربه آفرینندگی شعر امروز ایران و با در دست داشتن نمونه‌های بسیار درخشان در شعر بی‌وزن-وزن غیر نیمائی-که شاملو نمونه بسیار برجسته آن است بر عامل وزن و ملازمت آن با شعر امروز تعصب ورزیم و بدین ترتیب واکنشی کهنه از خود نشان دهیم»

و در رابطه با شعرهای ظاهراً غیر موزون شاملو «در تعیین ساز و کار غیر تخدیری وزن این نوع شعرها نباید دست به دامن فهم تحلیلی و منطقی و یا معیارهای عروضی بزنیم چرا که وزن این شعرها قوانین ارتجالی خاص خود را در کنار سازوکارهای جوشیده از ویژگی‌های گفتاری و فاصله‌گیری از تصویرسازی‌های متعارف به دست می‌آورند»

و در این بررسی فروغ «شدیداً از دست وزن‌های قراردادی می‌گریزد و به دنبال ایجاد وزن تازه‌ای است که بتواند مسائل زندگی روزمره را مطرح کند»

و منوچهر آتشی «امّا به بیان شتاب‌آلود شور و شیدایی خود می‌اندیشد که اصیل و موثر نیز هست. آتشی بی‌طاقت بیان رازی است که در طبیعت یافته‌است. امّا وقتی کم حوصلگی را در رفتار با کلمات و عبارات و ساخت و پرداخت شعرش کنار می‌نهد وزن چیزی جز موسیقی شعر او نیست. آتشی در شعرهای بی‌وزنش «خویشتن اصیلش راگم نکرده امّا هنوز در این شعرها به فروتنی موسیقیایی دست نیافته است تا واژه‌های شهری موتورسیکلت، پالایشگاه و... را درونی شعر خود سازد. دوم اینکه مثل همیشه کمتر با ایجاز کنترلی بر مصرف کلمات شعرش دارد.

● غریبه گردانی در شعر فروغ فرخزاد

باباچاهی در زمینه درهم ریختن سازمان یافته گفتار متداول نقل قولی اینگونه آورده است:

« شعر یا هر نوعِ ادبی و هنری باید سر راه مخاطب خود مانع بگذارد... چون وقتی مانع سر راه است حرکت کندتر می‌شود. باید در هر مقطعی مکث کرد و راه گذر از مانع را دریافت»

و می‌افزاید که: «در این غریبه‌گردانی نیما شکل و سحتوا را با بینش و فلسفه‌ای خاص همراه می‌کند به نحوی که کلیه ساختارهای صوری شعر و به تبع آن قوالب اندیشگی را دگرگون می‌سازد. امّا غریبه‌گردانی در کار فروغ از جنس دیگری است، او نه مثل شاملو یکسره وزن را کنار می‌نهد و نه مثل رؤیایی کلاً رو به موسیقی دارد فروغ بر آن است که وزن باید از نو ساخته شود. فروغ قبل از آنکه با وزن و تصویر و دیگرساز و کارهای شعر درگیری درونی داشته باشد با جهان خود درگیر است»

● مقدمه‌ای بر شعر مدرن ایران

۱- شاخه‌های شعری - شامل:

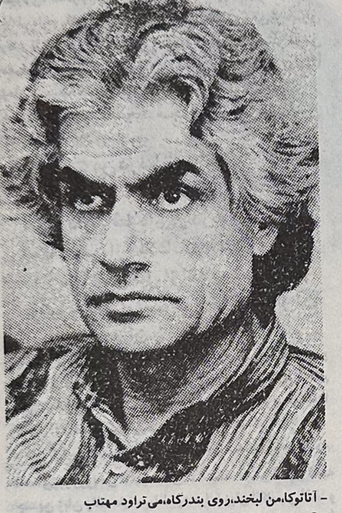
الف - بررسی شعرهای نیما در فاصله سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰

ب- شعرهائی که از ۱۳۲۰ به بعد سروده است.

▣ قسمت الف شامل:

- ناقوس، مرغ آمین، مانلی

- ری‌را، برف، خانه‌ام ابری است، قایق، شب است



- آتاتوکا، من لبخند، روی بندرگاه، می‌تراود مهتاب

▣ قسمت ب شامل:

- نوآفرین‌ها یعنی «کسانیکه با درک مراحل مترقی شعر نیما از جسارت‌های شاعرانه و از ورود به عرصه‌های نامکشوف پرهیز نمی‌کنند امّا غالباً حد جسارت‌های خود را نگه می‌دارند مانند نصرت رحمانی، منوچهر آتشی، م آزاد و چند شاعر دیگر.

- مدرن‌های غیر افراطی مانند سهراب سپهری، فروغ فرخزاد، شاملو

- افراطی‌ها مانند هوشنگ ایرانی

- افراطی - انحرافی که «فاقد اندیشه‌های خاص شعری و اشکال بدعت‌آمیزی است. در این‌گونه نوشته‌های پیچیده عمق و تفکر زمینه‌ساز پیچیدگی اثر نیست بلکه پیچیدگی اثر حاصل تلاشی آگاهانه و مصنوعی است که تحیر در خواننده را هدف قرار میدهد.

۲- موج نو و...

نوعی شعر در فاصله بین سالهای ۴۰ تا ۴۵ با انگیزه عادت ستیزی و ایجاد ذهن و زبان تازه و ادعای ایجاد فضایل جدید در شعر امروز ایران

● محورهای مشترک موج نو

الف: پرهیز و غالبلا بی‌اطلاعی از مواریث شعر سنتی

ب: تحول شعر نیمائی

ج: پیچیدگی ترکیبات و تصاویر

د: اندیشه گریزی

● شعر حجم

«که در ماوراءِ واقعیتها به جستجوی دریافت مطلق و فوری و بی‌تسکین‌اند» و دراین گذر بررسی شعر احمدرضا احمدی که «وی از همان آغاز با شعر فارسی، شعر کهن و شعر معاصر فاصله می‌گیرد، وزن را بدون اینکه از آن چیزی بداند کنار می‌نهد و حاضر نیست بر غم خود یک کلمه را فدای وزن کند امّا در این بی‌وزنی صدها کلمه را بجا و بی‌جا مصرف میکند. در کار او خبری از رعایت اقتصاد کلمه نیست. تاکید احمدی بر بیانی ویژه به لجبازی‌های کودکانه بیشتر شبیه است.

● شعر شهودی

«شبانه»ی احمد شاملو (دشنه در دیس ص ۶۲) «شعری که شاعر آن به خدمت هیچ واقعیت مشخصی در نمی‌آید. شعر شهودی به کسی حساب پس نمی‌دهد و شعر امروز ایران حتا در موفق‌ترین نمونه‌های خود کلاً شعری شهودی به حساب نمی‌آید».

.........

جنبه‌های نو و معاصر شعر مهدی اخوان ثالث (بررسی کتابهای زمستان، آخر شاهنامه، از این اوستا)

ابزار و عواملی که این وجه شعر اخوان بر آن بنا می‌شود:

الف: پیوند بافت زبان شعر سنتی با فرم شعر نیمائی

ب: احیاءِ ظرفیت‌های کلمات آرکائیک

ج: پیوند کلمات عامیانه و متداول با واژگان موقر و لحن سنگین

د: استفاده از امکانات ویژه زبان خراسان

هـ: بازی ماهرانه با کلمات

و: مفاخره کلمات

ز: حوادث غیر منتظره

ح: توجه به فرهنگ ایرانی-اساطیری (حماسی-مذهبی) و گروه واژگان مربوط به آن

ط: ایجاد غرابت در ترکیب‌ها

ی: ساز و کار وزن (توجه به کارکرد موسیقی اصوات، آهنگین کردن شعر از طریق ایجاد سکون و کشش‌های حسی کلمات، نقش قافیه، توجه به طنین کلمات، موسیقی درون، ایجاد تنوع بصری، موسیقی کلام و ایجاد فرم‌ها، تنوع در موسیقی شعر)

: طرح داستانی و...

: نقل داستان

: ساخت شعر اخوان

.........

● فضا سازی در شعر اخوان

«اخوان که پس از تجربه‌های نیما در زمینه فضا سازی و معماری شعر بر می‌آید از جمله شاعرانی است که به این دو نکته سرنوشت ساز شعر امروز توجه خاصی دارد».

□ بخش سه

در جوار کشت همسایه

الف: نصرت رحمانی - تشخیص وجه شعرهای او، وجوه تازه و آحاد و عناصر فعال شعر، آسیب‌پذیری‌های شعر

ب: محمد حقوقی - شعر بلند خروس هزار بال و بیان «نوعی عادت زدائی نه در قلمرو نحو زبان بلکه در زمینه‌ی ایجاد تصاویر که گاه دلنشین و غالباً پیچیده و مصنوعی است».

ج: رضا براهنی- شعر بلند اسماعیل که «این شعر بلند برای اسماعیل شاهرودی شاعر معاصر که در سال ۶۰ در تیمارستان در تهران و در فلاکت و انزوا درگذشت» سروده شده‌است.

د: محمد علی سپانلو - شعر استحاله هوا «شعر استحاله هوا شعری تغزلی-تاریخی است این شعر پیش از هر چیز به ایجاد نوعی رابطه عاطفی با خواننده دست می‌زند».

هـ: منوچهر آتشی، شعر فراقی ۱

- سپیده که سر بزند

نخستین روز روزهای بی تو

آغاز می‌شود

«آتشی در این شعر وزن راکنار می‌نهد-حذف وزن الزاماً بدعت و نوآوری را به همراه ندارد. بی‌وزنی در شعر آتشی هویت دارد. آن دیگران با حذف وزن خودشان را نیز حذف می‌کنند ولی آتشی در این مرحله از عمر نیز این اسب لخت و چموش را رام خود می‌کند تا بار دیگر همان مناظر و مرایا را با نوعی متنوع - بی‌وزنی - برای ما دلچسب‌تر کند».

«از آنجا که آتشی در قلمرو خود شاعری مقتدر و افزون بر این اصیل است بی‌وزنی شعر او از تعلیق و تردید در امان می‌ماند و وجه فارق خود را با ضرب آهنگ شعر شاملو، تجربه‌ی بی‌وزنی ناخواسته احمدرضا احمدی و بی‌وزنی رایج و مستعمل گروهی از شاعران امروز ایران نشان می‌دهد».

● و در پایان این مبحث اشاره‌ای کوتاه دارد به موج دوم در شعر امروز

---

مطالبی که در گیومه « » قرار گرفته‌اند برداشت از متن کتاب بوده و متعلق به علی باباچاهی میباشد.

## شب دیدار

● علیرضا قائدی

خوش خبر دل که سحر بوی ز دلدار آمد
که دم صبح سرآمد شب دیدار آمد
سعدی و حافظ شیراز و شه طوس کجاست
که به صد دیده ببینند که آن یار آمد
از گلستان ارم چون گذری کن نظری
که به هر جور و ستم آن گل بی‌خار آمد
بر در بتکده رو مسجد و محراب مجوی
که به صد عابد و زاهد یکی هشیار آمد
ساقی میکده را شیخ نویدی خوش‌دار
که به آن جام به سر عمر شب تار آمد
جام می گیر و بنوش از لب لعلش قدحی
که چنین عشوه‌کنان آن بت عیار آمد

## در شهر کوچک من

● فتح‌الله علیمرادی - بندر دیلم



در شهر کوچک من
زمستان وقتی که می‌آید
حتی، خورشید هم سرما می‌خورد
و روزها در سکوت می‌میرند
و شبها نیز
با سوز سرمای بی‌تفاوتی عزا می‌گیرند.
در شهر کوچک من
بهار وقتی که می‌آید
روزها سر در پی هم می‌گذارند
بی‌هیچ مقصد معلومی
و شبها نیز
در سرمای واهمه‌ها،
یخ می‌زنند
و بهار، برادر سرماست.
در شهر کوچک من
تابستان وقتی که می‌آید
روزها فقط عرق می‌کنند
و شبها،
در بی‌تفاوتی می‌خوابند
و کوچه‌ها نیز
خاکهای بی‌تفاوتی را
به پیشواز رهگذران می‌فرستند.
در شهر کوچک من
پائیز نیز که می‌آید
درختهای اندک خیابان شهر
بیماری یرقان می‌گیرند
و ترانه‌های یأس و ناامیدی را
در فضای دلگیر شهر من می‌خوانند
و من به درازی یک آه،
به تماشا می‌نشینم.



## خورشید دیگر

● زهرا روانبُد - خورموج

پاکی نور صبح خواهد شست
قیر شب را که سپیده دمان
دل شب را شکاف خواهد داد
نیزهٔ روشن سحرگاهان
لبک پیش از طلوع نورانیست
خانه‌مان با طلوع یک باور
روشنی‌بخش خانه نور خداست
همچو خورشید روشنی دیگر
سانمازم به وسعت دنیا
دستهایم پر از تمنایند
سهر من، مهر آشنایی‌هایت
اشکهایم چراغ فردایند

## رباعی

● فاضل پایه‌ور

هرگه که به عمر خود شدی عاشق کس
پنهانش کن زگفتگو با هر نَفْس
ازگه چو در آن حالت خوش جان دادی
از قول نبی شهید مردی تو و بس

## ناگهان اتفاق

● ابراهیم شاکری مطلق - خورموج

وقتی آینه شکست
ناگهان اتفاق را اشاره کرده بود
باز زبان اتفاق
زیرا سایه‌ای که ترس می‌کشید دل نشست
ترس از اینکه می‌شود میزبان اتفاق
دستهایم آن‌قدر رنگ مرگ داشتند
که به راحتی شدند گم میان اتفاق
این همه نمی‌شکست زیر بار پا، اگر
دل نبسته بود به نردبان اتفاق
حاصلی نداشت غیرقایق شکسته‌ای
اعتماد من به بادبان اتفاق
راستی چرا گذاشت لای زخم چشم من
بعد از آن همه دوا دوباره استخوان اتفاق؟
پیش‌بینی دلم
مثل پیش‌از این خراب شد
باز پی نبرد به زمان اتفاق

## کویر سایه‌ها

● حمید زارعی (شکیبا)

در سرزمین ذهن من خورشید مرده است
در ساحل رؤیاییم تردید مرده است
صد عشق در چشمان من بشکفت چون گل
اما دریغا کعبه امید مرده است
یخ آب شد اما پرستوئی نیامد
دیدم پرستو در کنار بید مرده است
دل از کویر سایه‌ها آهسته می‌خواند:
مردی که عطر یاسها بوئید مرده است
چون هر دلی خلوتسرای خویش کردم
هر خلوتی که در دلی روئید مرده است
چشم انتظارش مانده‌ام اما دریغا
گل چهره‌ای که در دلم روییده مرده است
گر از «شکیبا» صحبتی دلداده‌ای کرد
ای شاهدان آشنا گوئید مرده است

## نگاه کن

● مصطفی غضنفری

به آسمان نگاه کن، چقدر زیباست
به رنگین‌کمان، که همچون سرسره‌ایست در عالم خیال
به ابر نگاه کن، که صدای غرّشش
ذرّه‌ای ناچیز از صدای خشم خداست
به صمیمیت خورشید نگاهی بینداز
که مثال کوچکی است، زلطف خداوندی
به شب نگاه کن
خورشید محبت تکّه‌تکّه شده است
هر تکّه خورشید ستاره‌ایست
ابرها سیاهپوش تکّه شدن خورشیدند
ماه ابر را نوازش می‌کند
تا که روز آید، دوری خورشید فراموش شود.



# همگام با انقلاب در بوشهر

## خاطرات علیرضا مظفری‌زاده از دوران مبارزات انقلاب در بوشهر

مقدمه:
یکی از دوستان بارها از من می‌خواست که خاطرات دوران قبل از انقلاب خود را تهیه کنم. گرچه آنچه من دیده‌ام و به یاد دارم نسبت به آنچه دیگران کشیده‌اند و همراه دارند قطره‌ای از دریاست اما به هر حال برای اینکه بخشی از اطلاعات و خاطرات دوران ۱۰ـ۱۵ سال قبل از انقلاب اسلامی در بوشهر به نحوی ثبت شود چاره‌ای جز اجابت خواسته این دوست عزیز ندیدم.

برای اینکه خود را با سرعت بیشتر به دوره‌ای که در آن دستی از دور بر آتش داشته‌ام برسانم، از دوران کودکی و نوجوانی خود با شتاب عبور می‌کنم. به گواهی شناسنامه‌ام متولد ۱۳۲۷ در منطقه بهمنی از حومه شهر بوشهر هستم. فرزند اول خانواده‌ای ۷ نفره بودم. پدرم کارگر کارخانه ریسندگی و بافندگی اعتمادیه بود و علاوه بر آن به کار کشاورزی نیز می‌پرداخت. پس از تعطیلی کارخانه در حدود سال ۱۳۴۰ به سنگ‌تراشی روی آورد و در کنار آن در باغچه پشت حیاط منزلمان زراعت می‌کرد. تابستانها که مدرسه تعطیل می‌شد مخصوصاً در دوره دبستان زنبیلی از دسته‌های سبزی خوردنی برمی‌داشتم و زیر درخت معروف بابل درمحله بهمنی که تقریباً مرکز تجاری حومه شهر بود/ می‌نشستم و تا ظهر آنها را که دسته‌ای یک تا یک و نیم ریال قیمت داشت می‌فروختم.

در مهرماه ۱۳۴۳ با داشتن کارنامه قبولی سوم متوسطه (یا نهم آن روز) برای استخدام به عنوان معلم به اداره آموزش و پرورش مراجعه کردم. یکی از دبیران حاضر در اداره بنام ثقفی وقتی نمرات کارنامه‌ام را دید مرا نزد آقای حسن ناصر مستوفی که رئیس اداره کل بودفرستاد. او از من تقدیر و دلجوئی کرد وگفت که به تحصیل ادامه دهم و از نظر هزینه نیز قول داد مرا یاری نماید.

به خاطر افتتاح رشته ادبی در دبیرستان اخوت در کلاس چهارم همان مدرسه ثبت نام کردم.هر ماه نزد آقای مستوفی می‌آمدم و او مرا با مقداری برنج، روغن و شکر و پول نقد با ماشین وانت اداره به رانندگی مرحوم عباس‌زاده به خانه برمی‌گرداند. مدیریت دبیرستان در آن سالها با آقای جمال زیانی بود. از بهترین دبیران آن زمان را که همگی یا اکثر قریب به اتفاق آنان لیسانسه و شیرازی بودند برای تدریس در دبیرستان انتخاب کرده بود. مطالعه کتابهای غیردرسی جدید را آغاز کرده بودم و ابتدا با کتابهای سیدمحمدعلی جمالزاده. از همان مدرسه به انتشارات کانون معرفت در تهران نامه نوشتم و کتابهای صندوقچه اسرار، معصومه شیرازی، صحرای محشر و ... را با پست برایم فرستادند. به خاطر دارم وقتی سال تحصیلی تمام شد نزد یکی از دبیران رفتم تا تعدادی کتاب را برای مطالعه در فصل تابستان به من معرفی کند. او حدود یکصد عنوان کتاب معرفی کرد، عمدتاً رمان و بیشتر خارجی. بوف‌کور، سه قطره خون، سگ ولگرد از صادق هدایت. زیبا محمد حجازی، نغمه‌های لامارتین. اعترافات ژان‌ژاک‌روسو و ...

> **گرچه آنچه من در مبارزات انقلاب دیده و به یاد دارم نسبت به آنچه دیگران کشیده‌اند و همراه دارند قطره‌ای از دریاست اما برای اینکه بخشی از اطلاعات و خاطرات دوران ۱۰ـ۱۵ سال قبل از انقلاب اسلامی در بوشهر به نحوی ثبت شود خاطراتی از آن دوران را می‌نویسم**

رمانهای ایرانی و ترجمه رمانهای روسی، انگلیسی و امریکائی تا بخواهی در بازار فراوان بود و ارزان، اکثراً هم بصورت جیبی و با کاغذ کاهی چاپ می‌شد. حتی در برخی جاها کتاب را به صورت کیلوئی می‌فروختند.

بعضی از این دبیران از جمله ثابتان فدایی و مرحوم احمدی‌پور روی من تأثیر زیادی گذاشتند. ثابتان فدایی که به چندین زبان زنده دنیا مسلط بود مرا با زبان انگلیسی آشنا و علاقمند کرد. ابتدا که کتابی برای مطالعه (غیر از کتاب درسی) نداشتم کلمات انگلیسی را که روی قوطی روغن یا کیسه‌های برنج و آرد نوشته شده بود یادداشت نموده و با کمک او ترجمه می‌کردم. هنگامی که برای درس خواندن به گورستان انگلیسی‌ها واقع در بهمنی - که در آن موقع سالم بود - می‌رفتم، اشعار و سنگ نوشته‌های روی قبرها را یادداشت می‌کردم و لغات آن را به خاطر می‌سپردم.
دانش‌آموز بودم که دیدم چند کارگر مأمور شده بودند نوشته‌های دو کتیبه بزرگ دیواری را که در ضلع شمالی



دبستان و دبیرستان اخوت ـ بهمنی، اردیبهشت ۱۳۴۰. ایستاده از راست: مرحوم عبدالرسول شاکردرگاه آموزگار کلاس ششم ابتدائی ایستاده از چپ: سید مصطفی اثنی‌عشری مدیر دبستان . بقیه دانش‌آموزان کلاسهای پنجم و ششم دبستان. آقایان: محمدعلی برنا، محمود بوالخیری، حسن و محمد قنبرپور، علیرضا مظفری‌زاده، رمضان افشارپور، حسین چغادکی و حسن پورمحمداز جمله دانش‌آموزانی هستند که در عکس دیده می‌شوند.

گورستان نصب بود با وسایل فلزی از جمله تیزبر وچکش پاک کنند. متأسفانه این گورستان در اوایل انقلاب مورد تجاوز عده‌ای سودجو قرار گرفت و آنرا ویران کرده و سنگهای آن را فروختند.

در بهار سال ۱۳۴۴ که کلاس چهارم را تمام کردم نزد آقای مستوفی رفتم تا برای کار در تابستان و کسب درآمد مرا به مؤسسه‌ای معرفی کند. با مرحوم عطایی مدیر تجارتخانه خانم نصرت‌زمان دشتی تماس گرفت. فردایش مراجعه کردم و مرحوم خدایار که بازنشسته پست و تلگراف و مسئول امور مکاتبات انگلیسی تجارتخانه بود از من امتحان کتبی انگلیسی و انشاء فارسی به عمل آورد و در حالیکه ۱۶ سال و چند ماه بیشتر نداشتم قبول شدم.

با حقوق ماهیانه ۲۰۰ تومان شروع کردم. هنوز در محل ما برق نکشیده بودند. بخاطر سادگی زندگی و مصرف پائین مقداری از ۲۰۰ تومان را هم پس‌انداز می‌کردیم. علاقه به مطالعه وکنجکاوی برای یافتن حقیقت و داشتن روحیه عدالت خواهانه مرا وامی‌داشت که بسیاری از روزنامه‌ها و یا هفته‌نامه‌ها و حتی ماهنامه‌های آن دوره را برای مدتی مطالعه کنم. همزمان به تحصیل هم ادامه می‌دادم. کلاس پنجم ادبی را در عرض یک ماه تمام کردم. شبها برای درس خواندن به محوطه خانه‌های سازمانی گمرک در بهمنی و گاهی هم به مرکز شهر ـ محوطه شمال بیمارستان فاطمه زهراء فعلی ـ می‌رفتم و تا صبح از روشنائی چراغهای برق استفاده می‌کردم. سال آخر دبیرستان را در بهار ۱۳۴۵ با معدل ۱۷/۵۷ به پایان رساندم اما به علت نبودن دانشگاه در استان و اینکه نمی‌توانستم سرپرستی خانواده‌ام را رها کنم از ادامه تحصیل در دانشگاه در آن زمان بازماندم. در شهریور ۱۳۴۷ به عنوان ماشین‌نویس در اداره کشاورزی مشغول به کار شدم و معرف من هم مرحوم دشتی‌فر پدر ناخدا نوحه‌خوان معروف بوشهری بود.

## سفرنامه باقر خودرو قباکلکیانی به بوشهر




### اندر احوال سلطان المعلمین

آن شمع دانش و بینش، آن ماه منور آفرینش، آن تابع شریعت، آن عالم طریقت، آن رجحان المعززین، آن سلطان‌المعلمین، آن امامزاده‌ای نامی، آن عاشق کوکو و پکورا و شامی، مولانا عبدالصاحب امامی (رضی‌الله‌عنه) از زهاد و عالمان دور خود بود و سلطان بود مر کمپانی الاستخرج الدرمات به شیوهٔ از هفت دولت آزاد.

و عظیم بِرَم استخراج می‌فرمود از کان بی‌پایان دانشجو و او را حکایتی است بس عجیب که همه را در این کتاب گِرد کردەام بهر آیندگان.

روایت است که در ازمنهٔ پیشین به دشت اندر شه بهر تفرج و تزکیه نفس که او را منصب سیادت امور تربیتی بود. ناگاه پلنگی بر او ظاهر آمد و او را گفت: تو آدمی ایی؟ سلطان از بیم در سخن فروماند و هیچ چاره نبود که حیلتی سازد چون لَختی برآمد فرمود: آری من باشم. پلنگ گفت: مرا در این حوالی منزل باشد، بهر آدمی قفسی ساخته‌ام و خواهم که ارتفاع و طول و عرض را بیازمایم تا مگر آدمی در او جای گیرد و آسوده بزِیَد باشد. که به نزدیک قفس شویم و تو اندر قفس جای می‌گیر بهر آزمودن.

او در قفس شد و پلنگ بفرمود:

گولت دادُم کَلبُنده — سوار اسب گُنده
گولت دادم کلبنده — سوار اسب گنده

و او اندر قفس بود به ایام و لیالی‌ایی چند تا پلنگ گفت مر امامی را: خواهی که رهایی یابی باشد که توبه فرمایی و تیغ بر صورت نکشی و محاسن را مَدروی. گفت: کنم. گفت: مگر که هفتاد خروار تیغ آرایش صورت شکسته باشی و او شکست و رها شد و ایمن یافت. پلنگ او را گفت: تو را مرغی دهم و هسته خرما، آنرا در بند می‌کُن. استغفرالله می‌گو و در این طریق می‌رو. جمازه‌ای بر تو ظاهر گردد. بر آن شو چون رهی به یسار آید بر آن طریق مشو و هرگاه راهی به یمین بر تو هویدا گردد، بر آن می‌گرد و او آن کرد که پلنگ فرموده بود، به جایی رسید که خلق بسیار در آن گرد بودند کسی را آهسته در گوش بفرمود: عامو والله اینجا چه خبرن؟ مرد گفت: خواهند که بازی را به پرواز آورند، بر شانه آنکس که نشیند او را پادشاه سازند بر کمپانی دانشکده از هفت دولت آزاد.

سیدنا امامی گفت: ای آغا ما شانس داشتیم سیمون می‌گفتن شانسی، چون ره را بگرفت که برود هیاهویی اندر خلق بیوفتاد و باز را پرواز دادند. باز چشم گرداند و مرغ را در دست امامی دید شیرجه آمد که مرغ را از اوبرباید. قدس‌الله سره سلطان المعلمین امیر امامی «هَپ» کرد و پای باز را بگرفت و باز نیز مرغ را به منقار گرفت، میر ما بفرمود: وِل کن تا ولت کنم. باز گفت: تو اول ول کن. پس امامی را حیلتی به مخیله باز گفت: گوشت بیار نزدیک. چون باز گوش را به دهان او نزدیک گردانید امامی فرمود: مرا دیهم سلطانی ده با هم شریک. باز گفت: مُردن و قولش. امامی بفرمود: نامردا زیر قولشون می‌زنن. پس باز گفت: انت از خاصگانی یعنی تو از نزدیکان مالی و پیکانی و پرایدی و وانتی همه مخصوص با شوفر تو را خدمت کنند.

عبدالصاحب قدس الله سره سخت از آن حکایت در عجب شد و مردمان با حسرت در او دیده گشوده بودند. کسی بیامد اسپند بر سر او بچرخاند و در آتش می‌ریخت و می‌فرمود: یه شنبه زا، دوشنبه زا، سه‌شنبه زا، چارشنبه زا،

چِش خویش بیگونه
هر کی اسمت می‌دونه
چِشاش زیر پات بترکه
چِشاشون زیر پات بترکه

پس به پشت میز سلطانی آمد و با شعف گفت: جون جون نی مینازم به این میز ناز قشنگ
و میکو مال خُمِن و نیز با آواز می‌خواند:

که آنرا ستاندم زدست پلنگ
رسیدم به سر دوره رنج و غم
هم ایدون بُوَم شاد و مست و ملنگ
به جدم قسم ریشه‌ها برکنم
زهرکس که باشد در اینجا دبنگ

حکایت همچنان باقیست.

# ملاقات با پسر بابا برقی در خارگ

گزارش از علی جاذبی ـ خارگ

اول بار که او را در تلویزیون دیدم می‌توانستم حدس بزنم که باید انسانی قوی و قلبی به بزرگی تمام شهرهای ایران اسلامی باشد که میتواند همه انسانهای خوب را در آن جای دهد.

تا اینکه آقای خلیفه رئیس اداره برق جزیره خارک با من تماس گرفت و گفت: برایت یک سوژه داغ و جالب دارم می‌توانی به اداره ما (برق) بیائی؟!

برایم قابل باور نبود که «پسر بابا برقی» که جاده‌های طولانی شهرها و استانها وآن همه خطر و سختی را پشت سر می‌گذارد تا با دوچرخه‌ای معمولی پا در رکاب دلش گذاشته و پیام «صرفه‌جوئی» را در مدارس و بین بچه‌ها و بزرگترها در دستان مهربانش بین آنها تقسیم می‌کند و حالا بالاخره به جزیره خارک که اطراف آن را آب فراگرفته است و هیچ راه خشکی ندارد آمده باشد!

اما او آمده بود برایش فرقی ندارد جاده و راه را باید رفت، مشکلات «بهانه»‌ای بیش نیستند.

حالا رو در روی او نشسته‌ام، خودش را اینطور معرفی می‌کند:

غلامرضا اسدی هستم ۲۱ سال سن دارم دانشجوی رشته کامپیوتر هستم در دانشگاه خرم‌آباد درس می‌خوانم خانواده‌ام در اهواز زندگی می‌کنند پدرم بازنشسته اداره برق است و برادرم مشوق من در این کار است، قهرمان دوچرخه‌سواری استقامت هستم در سال ۷۵ در طی مسافت بین شوشتر و دزفول مقام اول را بدست آورده‌ام و عضو فدراسیون دوچرخه سواری جمهوری اسلامی ایران هستم.

انگیزه‌ام از اینکار آشنا ساختن مردم و بخصوص جوانان و نوجوانان با فرهنگ «صرفه‌جویی» در برق است، مصرف بی‌رویه برق بخصوص در استان خوزستان بیداد می‌کند و این امر علاوه بر خسارات و لطمات مادی که به دولت وارد می‌کند مسئولان برق استان را هم با مشکلات متعددی مواجه کرده است در قبال کاری که می‌کنم مزدی نگرفته و هیچ پیش شرطی نداشته‌ام.

کارم را از دو ماه پیش از مسیر تهران، قم، اصفهان، یزد، کرمان، سیستان، بلوچستان و استان هرمزگان و حالا هم استان بوشهر شروع و ادامه داده‌ام.

و می‌خواهم تا چهار ماه دیگر با همین عشق و علاقمندی رکاب بزنم و پیام صرفه‌جوئی را شهر به شهر و مدرسه به مدرسه و خانه به خانه به ارمغان ببرم. دوست دارم همه پیام مرا بفهمند و بدان عمل کنند. بهترین مزد من از یک دانش‌آموز خاموش کردن حتی یک لامپ اضافی است، چیز دیگری نمی‌خواهم.

از او می‌پرسم آیا دراین مدت با خطری هم مواجه شده‌ای؟ با لبخندی بر لب می‌گوید خطر زیاد است علاوه بر خطراتی که در پیچهای تند و خطرناک است خطر حملهٔ جانوران وحشی هم وجود دارد که بعضاً با آن مواجه شده‌ام علاوه بر این در قم هم مریض شدم و بستری‌ام کردند همینطور در بوشهر هم ناراحتی روده‌ای پیدا کردم اما من همه این مشکلات را بخاطر هدفی که انتخاب کرده‌ام به جانم قبول کرده‌ام.




از او می‌پرسم چه پیامی برای مسئولین داری؟ آیا دوست داری به غیر از خودت افراد دیگری هم از دوچرخه‌سواران سراسر کشور در این کار با تو همراه شوند؟ می‌گوید: از مسئولین خواسته‌ای ندارم اما تشویق افرادی مثل من و اهمیت دادن به امر تبلیغ در هر کاری مفید است بخصوص در رابطه با مردم و موضوعی که به خودشان مربوط می‌شود.

بله اگر با افراد دیگری یک گروه و یک تیم را تشکیل دهیم خیلی خوب می‌شود. می‌پرسم از استقبال مردم استانها و شهرها بگو چطور بوده است؟ می‌گوید: خیلی خوب بوده است ما مردم خوب و مهربانی داریم و هر جا می‌روم مورد محبت و لطف آنها قرار می‌گیرم. بخصوص دانش‌آموزان و جوانان از اینکه به من پسر بابابرقی بگویند احساس غرور می‌کنم زیرا این قشر زحمتکش که درحقیقت جان خود را درکف گرفته‌اند با کار در اداره برق بخصوص آنها که درکارهای عملیاتی و تماس مستقیم با خطرات هستند سرگرم یک جنگ تمام نشدنی با یک دشمن مفید یعنی «برق» هستند که تاکنون جان هزاران انسان بیگناه را گرفته است بله من پسر بابا برقی هستم و ازاین لقب بخود می‌بالم.

دیدار و گفتگویم با این جوان خوش قلب و بااراده کمتر از یکساعت بطول می‌انجامد از اطاقم بیرون می‌رود به همراه رئیس اداره برق و یکی از کارکنان اداره برق خارک با بخشدار خارک هم قرار ملاقات دارد از او خداحافظی می‌کنم. آدرسش را در اهواز می‌گیرم دلم نمی‌خواهد دوستی‌ام با او همینجا پایان پذیرد با خودم می‌گویم مگر ما در کشور چند نفر داریم که مثل او فکر کنند؟

## چه کسی مسئول خرابی‌هاست؟! مخابرات یا شهرداری بوشهر

● مجید دادور

گله‌ای دارم از شرکت مخابرات که در حدود دو ماه و اندی قبل کوچه‌های ما ساکنین کوی فرهنگیان باغ‌زهرا را با بیل و کلنگ و تیشه زیر و رو کردند ظاهراً جهت تعویض کابل تلفنهای این منطقه و برای بهتر برقرار شدن تماسهای تلفنی ساکنان آن و در باطن هم طبق معمول به منظور یافتن گنج!!! ولی به قول ما بوشهریها امدند دماغش دُرُس کُنن چیشش کور کردن؟! تلفنهای ما بهتر که نشد هیچ خرابی کوچه‌هایمان روی دستمان ماند. والله ما که این کوچه‌ها را خراب نکردیم که خودمان هم درستش کنیم و اصولاً قصد چنین کاری هم نداشتیم! و وقتی هم که به بانی خراب کردن این کوچه‌ها در شرکت مخابرات مراجعه می‌کنیم می‌گویند ما پول درست کردنش را به شهرداری پرداخته‌ایم و دیگر به ما مربوط نیست؟! به شهرداری هم که مراجعه می‌کنیم می‌گویند تا زمانیکه مخابرات همه قسمتهای کوچه‌ها را خراب نکرده ما شروع به درست کردنش نمی‌کنیم!! سؤال ما از شرکت مخابرات این است آیا شما همیشه کارهای پیمانی خود را همینگونه واگذار می‌نمائید یعنی پول آن را پرداخت می‌کنید و دیگر خود را مبرا از هرگونه مسئولیت می‌دانید؟ آیا تاکنون شده که از شهرداری پرسیده باشید با آن پول پرداختی شما چه کرده‌اید و چرا تا حالا نسبت به آسفالت کوچه‌ها اقدام ننموده‌اید؟ خلاصه در این میان ما ساکنین این محلیم که در عذابیم و نه شرکت مخابرات و نه شهرداری!!! در خاتمه امیدوارم تا زمانی که این نامه توسط اداره پست به شما می‌رسد کوچه ما هم آسفالت شده باشد. آمین



سارا شادکامی، دانشجوی بوشهری رتبه اول مهندسی کامپیوتر دانشگاه علم و صنعت ایران:

## برای آشنائی بیشتر جوانان بوشهری با کامپیوتر، سرمایه‌گذاری بیشتر مراکز آموزشی و آموزش عالی لازم است



□ ضمن معرفی خود، بگوئید که سال چندم هستید و در چه رشته‌ای و کدام دانشگاه مشغول به تحصیل هستید؟

● من سارا شادکامی دانشجوی سال آخر رشته مهندسی کامپیوتر گرایش نرم‌افزار دانشگاه علم و صنعت ایران هستم.

□ چرا رشته کامپیوتر را برای تحصیل انتخاب کرده‌اید؟

● از آنجائی که کامپیوتر یکی از مسائل مطرح و قابل بحث روز می‌باشد برای این رشته دورنمای خوب و روشنی را می‌دیدم و موفقیت و پیشرفت خود را در این رشته بیشتر دیدم.

□ به نظر می‌رسد که کامپیوتر هنوز نتوانسته است در مباحث و کارهای علمی در دانشگاهها و دیگر مراکز، جا باز کند. به نظر شما دلیل آن چیست؟

● البته کاملاً با شما موافق نیستم. هم اکنون نه تنها در دانشگاهها بلکه در بسیاری از مراکز خصوصی کوچک و بزرگ از کامپیوتر در حد وسیعی استفاده می‌شود، در برخی مراکز حتی استفاده از کامپیوتر تا حدی است که حذف آن از سیستم عملاً غیرممکن است.

□ کامپیوتر چه نقشی می‌تواند در زندگی انسانها داشته باشد؟

● امروزه کامپیوتر اکثر امور روزمره اداری، بایگانی، فروش، حسابداری و ... را به سادگی انجام می‌دهد و حجم زیادی از کارهای تکراری و امروز خسته‌کننده را کم خواهد کرد. اگر در سطح جهانی بنگریم، درحقیقت کامپیوتر جزء لاینفک زندگی انسانها شده است. تمامی سیستم‌های حمل و نقل پرواز، سیستم‌های موجود درکارخانه‌ها، مراکز اداری، فروشگاهها، مدارس و دانشگاهها، با استفاده از کامپیوترها امور روزمره خود را انجام می‌دهند.

□ آیا با ورود کامپیوتر به مشاغل، خطر جایگزینی آنها در برابر انسانها مطرح نیست؟

● در یک کلام خیر، این دیدگاه ناشی از برداشت غلط از روش کامپیوتر است. کافی است به این نکته توجه کرد که کامپیوتر همواره نیاز به برنامه‌ریزی و پشتیبانی انسان هوشمند دارد، چرا که خودش قدرت درک و فهم برای انجام کارها را ندارد. البته امروزه در بعضی صنایع ربوتها انجام بسیاری از کارها را که برای انسان سخت و یا خطر آفرین بوده را بعهده گرفته‌اند و این بدین معنی نیست که انسان از این سیستم حذف شده است.

□ اینترنت چیست؟ و چه نقشی در ارتباط انسانها با یکدیگر دارد؟

● اینترنت قالب خیلی بزرگ از یک کامپیوتر معمولی است، به عبارتی دیگر مجموعه عظیمی از اطلاعات، برنامه‌ها و امکانات دیگری روی آن وجود دارد که توسط افراد و شرکتهای گوناگون در کنار هم جمع شده است. اینترنت علم جدایی نیست و استفاده از آن دانش خاص لازم ندارد. برای بیشتر مشخص شدن نقش آن کافی است در نظر بگیرید که یک خط اینترنت می‌تواند کار تلفن، رادیو، تلویزیون، پست، تبلیغات، چند خرید و فروش را به صورت یکجا و با سرعت و کیفیت خیلی بالا انجام دهد.

□ در مورد موفقیت خود در رشته کامپیوتر توضیح دهید؟

● با علاقه و جدیتی که در مطالعه دروس خود داشتم، توانستم موفقیتی در رشته تحصیلی‌ام در دانشگاه کسب کنم. البته در این راه از مطالعه کتب روز، انجام تحقیقات علمی و عملی با هر هزینه‌ای چشم‌پوشی ننمودم.

□ جوانان بوشهری معمولاً هنوز با کامپیوتر بیگانه هستند، چگونه می‌توان آنان را با کامپیوتر و کاربرد آن آشنا کرد؟

● در نگاه اول وجود امکانات سخت‌افزاری برای اشاعه اینکار لازم است. معمولاً ایجاد سایتهای کامپیوتر پرهزینه هستند و نگهداری و به روز نگهداشتن برنامه‌های آن نیز هزینه دارد. که در این زمینه سرمایه‌گذاری بیشتر مراکز آموزشی و آموزش عالی را می‌طلبد، علاوه بر این برگزاری کلاسهای آموزشی با هزینه مناسب و برگزاری نمایشگاههائی برای آشنایی جوانان با این علم جدید می‌تواند مؤثر باشند.

□ موفقیت در تحصیل را مرهون چه کسانی می‌دانید و چه عواملی در پیشرفت شما مؤثر بوده است؟

● قبل از هر چیز لطف و عنایت خداوند منان و سپس دلگرمی دادن و صمیمیت پدر و مادرم که همواره مشوق من بوده‌اند که در اینباره تأثیر بسزائی داشته که بدین وسیله از این عزیزان کمال تشکر و قدردانی را دارم.

## برگزاری مسابقات والیبال ساحلی قهرمانی کشور در بوشهر

مسابقات والیبال ساحلی قهرمانی کشور در هفته اول اسفند در بوشهر برگزار می‌شود. این مطلب را محمود عدل نائب رئیس فدراسیون والیبال و عضو کنفدراسیون والیبال ساحلی آسیا در سفری که به اتفاق فرخی عضو هیئت رئیسه والیبال ساحلی به بوشهر داشت اعلام نمود.

عدل در این سفر ضمن بازدید از محل برگزاری مسابقه در بندرگاه گفت چهار سال پیش این مسابقات در بوشهر و در همین محل برگزار شد و یکی از بهترین مسابقاتی بود که در سطح کشور و حتی آسیا انجام شد، به همین منظور مجدداً این مسابقات در بوشهر با حضور ۱۶ تیم به مدت ۴ روز اوایل هفته اسفند برگزار خواهد شد.

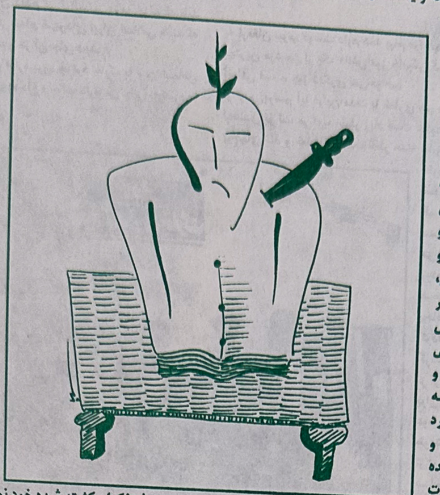
# تلاش در جهت انحراف اذهان عمومی

● مهدی بوشهری

در یک اقدام نه چندان عجیب بار دیگر صداوسیما به نمایش برنامه‌هائی پرداخت تا اذهان عمومی را به شکل خاص و مورد نظر جناح راست، سوق دهد. صدا و سیما در قالب تفاسیر و اخبار جهت‌دار درباره افشاگریهای تازه درخصوص قتلهای اخیر که در پی اهتمام ویژه رئیس‌جمهور و پافشاری مردم به وقوع پیوست تلاش نمود تا رئیس‌جمهور را ـ که اگر پیگیریهای او نبود بی‌شک افشاگریهای اخیر بوقوع نمی‌پیوست ـ و جبهه دوم خرداد را مسئول قتلهای اخیر جلوه دهد. آنچه که عجیب است، اینکه در روزهای گذشته صداوسیما هیچ برنامه‌ای در جهت تقبیح قاتلین این حوادث شوم نداشته و گویا هنوز صداوسیما نمی‌داند که سلسله قتلهای اخیر و روش غیرانسانی که عده‌ای در راه‌اندازی این حوادث شوم دنبال می‌نمودند، تخریب چهرهٔ آرمانهای خاتمی و تضعیف دولت مردمی او بوده است. اینبار رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی که پیشتر نیز در وزارت اطلاعات، عهده‌دار مسئولیتهائی بوده است، در یک برنامه مستقیم شرکت جسته و سکوت جناح راست را در قبال فشاگریهای اخیر درباره قتلهای روشنفکری شکست و اظهار داشت که قتلهای اخیر توسط نیروهای مدعی و هواداران جدی خاتمی انجام شده است. این جناب در مصاحبه با روزنامه کیهان نیز در یک اظهارنظر غیرمنطقی و دور از انصاف، برخی مقتولان را مرتد و عده‌ای دیگر را ناصبی دانسته که نسبت به ائمه اظهار(ع) جسارت می‌کردند. بر اساس شواهدی که در معرض دید عموم قرار دارد، این سخنان ضمن اینکه عاری از حقیقت است به همان اندازه موجب بهت و حیرت ملت هوشیار و فهیم ایران، و افکار عمومی جهان را باعث شده است.

صداوسیما باید حداقل پس از اشتباهات فراوانی که در ارائه برنامه‌های مخربی همانند «هویت» داشته و یا عملکرد ناثواب دوران انتخابات ریاست جمهوری، این تجربه را بدست آورده باشد که تشکیل این میزگردهای تلویزیونی، مصاحبه‌های گزینشی و فرمالیته و اظهارنظرهای غرض‌آلود و گفتمانها و برچسبهای خیالی، هیچ نقشی در انحراف و تشویش اذهان عمومی نخواهد داشت و مردم مصرانه خواستار برخورد جدی، منطقی و شفاف با این پدیده شوم بصورت ریشه‌ای هستند و انتظار دارند که جملگی عوامل این جنایت نفرت‌انگیز بی‌هیچ مصلحتی و بطور صریح و با هر گرایش سیاسی و جناحی و وابستگی گروهی و باندی، مشخص، معرفی و محاکمه شوند.

ذکر این نکته ضروری است که اگر در روزهای اخیر، اطلاعات بیشتری درخصوص عاملان این قتلها در اختیار مردم قرار می‌گرفت، جناح مقابل جسارت اتهام به نیروهای دوم خرداد را نمی‌یافت و گرچه ستاد ویژه پیگیری در اولین اطلاعیه خود به نکاتی اشاره نمود ولی بسیار بجا بود که این اطلاعیه قبلتر و بصورت شفافتری منتشر می‌شد. این یک نکته بسیار عمومی است که مردم بخوبی آگاه هستند که وقوع این قتلها نه تنها به نفع رئیس جمهور و جبهه دوم خرداد نیست و باعث لطمه زدن به فضای باز سیاسی و نشاط و طراوت در جامعه می‌گردد، بلکه باعث شیوع و گسترش فرهنگ خشونت در جامعه شده و بالطبع نظر مخالفان گسترش جامعه مدنی را تأمین خواهد نمود. واقعاً عجیب است که شخصی در تحلیل علل این حوادث به اظهار نظر بپردازد و به نوعی غیرمستقیم وقوع این قتلها را مورد تأکید قرار دهد و سپس جناح مقابل را مسئول این قتلها بداند. آیا مرتد و ناصبی معرفی کردن روشنفکران کشته شده خود نمی‌تواند حکم قابل قبولی برای تحریک برخی افراد مذهبی باشد.



# جماعتی که نظر را حرام می‌گویند...

● اسفندیار فتحی

بودا! تو گفتی که در این هستی پلید
غیر از دروغ و رنگ و ریا و فریب نیست
گفتی که در سراب فریبندهٔ حیات
جز رنج و درد هیچ کس را نصیب نیست
گفتی که زندگی شبح مرگ موحشی است
افسانه‌ای است پر زفریب و پر از دروغ
رخشنده مشعلی است فرا راه آدمی
اما گرفته است زرنج و ز غم فروغ
(شعر ناتمامی از دکتر علی شریعتی مجموعه آثار ۳۲)

در حالی که به بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی نزدیک می‌شویم و خود را برای جشنهای دههٔ فجر آماده می‌سازیم عملاً شاهد انقلابی جدید در کشور می‌باشیم. انقلابی که نه علیه شخصی و حکومتی که علیه وطن و وطن‌پرستان می‌شود. خبرهای تکان‌دهندهٔ اخیر قلبهایمان را پر از خون کرده و سینه‌هایمان را پر از کینه و نفرت تا اینکه خوشبختانه رئیس‌جمهوری محترم بار دیگر کاردانی خود را نشان دادند و اگر هیجده سال پیش قاتلان دکتر سامی بطور کامل شناخته نشدند اکنون با قاطعیت رئیس‌جمهور و پیگیری مدام و همه روزهٔ همهٔ نیروها چه انتظامی و چه اطلاعات و دیگران مسببین این اعمال غیرانسانی و ناجوانمردانه در حال شناخته شدن هستند آری شناخته شدند ولی چه کسانی بودند؟ آیا اسرائیلیها بودند امریکائیها یا گروهکهای تروریستی در خارج از کشور بودند؟

جماعتی که نظر را حرام می‌گویند
نظر حرام بکردند و خون خلق حلال

جای تأمل و تفکر است که اینان (قاتلان) چگونه به این پستهای حساس رسیده‌اند؟ آیا گزینش در کار نبوده است یا اگر بوده اینان مورد تأیید چه کسانی قرار گرفته‌اند، مورد تأیید خودشان یا غیرخود؟! ولی باز هم جای امیدواری است که کسانی پیدا می‌شوند در وزارت اطلاعاتمان که قدرت و جرأت شناسائی اینگونه نابخردان سبک مغز را دارند.

بار دیگر جا دارد که خسته نباشید به تمامی مجاهدانی که شبانه‌روز کار کردند و باعث برطرف شدن این پردهٔ ابهام از جلوی چشمان ملت شدند، بگوئیم و امید است که قوهٔ قضائیه نیز وظیفه خود را بطور کامل به پایان رسانیده و این ناخلفان را به مجازات اعمالشان برساند.

# نصیحتی به دوم خردادی‌ها

● م. محمودی

افشاگریهای جدید رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی درخصوص دست داشتن برخی از نیروهای حامی رئیس‌جمهور در قتلهای اخیر، می‌تواند هشداری باشد به افرادی که سعی دارند با بزرگ کردن رأی‌گیری دوم خرداد اتحاد موجود بین مسئولین را تضعیف نموده و جناح خود را بر مسئولیتهای مملکتی بنشانند.

شناسائی این افراد بر رئیس‌جمهوری واجب کرد تا در اطرافیان خود تجدیدنظر کرده و برای پیش آمدن حوادثی از اینگونه در آینده، جلوگیری نمایند.

آیا درصورتی که سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین حسینیان واقعیت داشته باشد نمی‌توان اقدام این افراد را در به قتل رساندن چند نفر، با هدف در دست گرفتن وزارت اطلاعات و استفاده از آن وزارت در جهت منافع جناحی خود دانست. «چپ رجعت‌طلب» از بعد از رأی‌گیری دوم خرداد سعی داشت تا تمام مناصب و مسئولیتهای حکومتی را در قبضه خود قرار دهد و در این راه حتی از تعویض روٌسای آموزش و پرورش بخشهای دورافتاده نیز غفلت نکرد. استفاده وسیع این جناح از نیروهایشان در مناصب گوناگون بخوبی ثابت نمود که به کسی انحصارطلب بوده و خواستار قبضه کردن تمامی امور می‌باشد.

کسانی که از طرفداران رأی‌گیری دوم خرداد هستند و دست به چنین قتلهائی زده‌اند با بیگانگان در ارتباط بوده و سرنخ این جنایات به آنجا می‌رسد.

بیگانگان نمی‌خواهند که در این مملکت آرامش حکمفرما باشد و بعد از دوم خرداد به خوبی می‌بینیم که اغتشاش و ناامنی و تفرقه در حال حاکم شدن است و بنابراین نهایت نیروهای امنیتی، همانند نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات را تضعیف نمود تا این نیروها بتوانند با اغتشاشات داخلی برخورد کنند.

منشأ این سناریو که باعث اغتشاش و ناامنی در داخل می‌شود را باید در خارج جستجو نمود که چند نفر از افراد مسئله‌دار را در داخل کشور، فریب داده و مجبور به اینکار نموده‌اند.


## نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر عبدالامیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس فیضی‌زاده

مدیر اجرایی: مهندس محمد مهدی پنجاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام خیابان شهید جیفری - تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، روبروی استانداری

دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب

تلفن: ۳۳۴۴۶ صندوق پستی: ۱۱۹۹

● نسیم جنوب در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

● مطالب فرستاده شده بازگردانده نمی‌شود

● مقالات درج شده با امضاء اشخاص، حاوی نظرات نویسندگان است و منعکس کننده دیدگاههای نشریه نیست.


# سخنی پیرامون تهیه بزرگترین قرآن خطی جهان در ایران

● خلیل موحد

خبر - روزنامه کیهان در شماره مورخه ۷۷/۹/۱۵ به نقل از خبرنگار خود در ساری، خبری را به شرح زیر چاپ نمود:

«بزرگترین قرآن خطی جهان به وزن ۶۰ تن پساز تحریر توسط هنرمندان یک مؤسسه فرهنگی کشورمان به زودی صحافی خواهد شد. کار تحریر این قرآن به همت مؤسسه فرهنگی قرآنی گنجینه نور هدایت و با صرف ۲ میلیارد ریال هزینه پایان یافت و در ۶۰۴ صفحه تدوین شده است.

صفحات این قرآن در ابعاد ۱۹۲×۱۲۲ سانتیمتر بر روی پارچه تنظیم شده و از مشخصات بارز آن، اشاره به پنج تن آل‌عبا(ع) به وسیله پنج نقطه نورانی در تمام صفحات است. تمام مراحل طراحی، خطاطی، نگارش و تذهیب این قرآن تنها هنر دست می‌باشد و هر دو صفحه آن به یک رنگ نگاشته شده است. هزینه عملیات صحافی این قرآن با بکارگیری شیشه میرال ایتالیا، به زودی با ۵ میلیارد ریال هزینه انجام خواهد شد که وزن آن نیز به ۶۰ تن بالغ خواهد شد.»

قبل از بحث در مورد خبر مذکور و درمقدمه می‌توان به یک نکته توجه کرد و آن اینکه در یک تقسیم‌بندی می‌توان به پدیده‌های اجتماعی به معنای عام آن - یا حداقل پدیده‌هایی که تاب تحلیل عقلانی را دارند - به چند روش نگاه کرد:

۱ـ نگاه شکلی، فرمالیستی (صوری): در این نوع نگاه، شخص ناظر یا محقق و تحلیل‌گر - البته اگر بتوان به چنین افرادی محقق و تحلیل‌گر گفت - پدیده مورد مطالعه خود را انحصاراً از بعد ظاهری و رویهٔ آشکار آن مورد بررسی قرار داده و از عمق بخشیدن به تحقیق و ریشه‌یابی مسئله بازمانده و عموماً در سطح و لایه ظاهری موضوع توقف کرده و در نهایت همان لایه و پوسته بیرونی پدیده دستمایه‌ای برای داوری درباره کم و کیف آن قرار می‌گیرد. دراین نگاه به کلی از درونمایه و مسائل پنهانی و باطنی یک پدیده که برای دستیابی به آنها، نیاز به شناختی عمیقتر همراه با عقلانیت و دوراندیشی افزونتر است، غفلت کرده و یا نیست به آن تجاهل می‌شود. این افراد ظاهرپرست، بقول سعدی کسانی هستند که با حقایق و عالم معنی بیگانه می‌باشند.

تو آن صورت خود چنان می‌پرستی
که تا زنده‌ای ره به معنی نداری

۲ـ نگاه محتوایی - در این نوع نگاه، شخص تنها یک گزارشگر صرف یک پدیده یا حادثه اجتماعی نیست بلکه می‌کوشد با بهره‌گیری از اسلوبهای منطقی و متدولوژی تفکر و با پشتوانهٔ استدلال از سطوح ظاهری پدیده‌ها و حوادث عبور نموده و در قلمرو توانایی فکری و منطقی خود به لایه‌های درونی و مخفی آنها نفوذ نموده و با عمق‌یابی آنها آنچه را که از منظر افراد معمولی و احیاناً سطحی نگر پنهان مانده بر ملا سازد. در این نگاه محقق در کار علل‌شناسی است و معلولها را تنها نردبانی برای رسیدن به بام علتها قرار می‌دهد و در نتیجه قشر و پوسته بیرونی پدیده فاقد اصالت بوده و باید آن را به حاشیه راند.

۳ـ نگاه محتوایی، صوری - در این روش محقق بر آن است که لایه‌های بیرونی و درون‌مایه پدیده را توأمان مورد کنکاش قرار داده و با جستجویی روشمند، سهم هر یک از دو بعد صورت و محتوا را در تحقیقات و داوری‌های خود لحاظ نماید. در این نگاه گرچه اصالت از آن محتوا بوده ولی حظی برای چهره ظاهری موضوع نیز در نظر گرفته می‌شود. در این نگاه مسائل احتمالاً احساسی و عاطفی که بیشتر شکل‌گرا است در چهارچوب عقلانیت توجیه و تفسیر گشته و زیبایی و یا نازیبایی صورت ظاهری پدیده به معیار خرد و منطق عرضه و در صورت تأیید، پذیرفته می‌گردد. در این نگاه سعی می‌شود که به جامعیت تحقیق و تحلیل خدشه‌ای وارد نگردد و این عقل روشمند است که ظاهر و باطن را در جایگاه واقعی خود نشانده و اعتبار و سهم آنها را محاسبه می‌نماید. پس در این روش گرچه عقل خود را به سطوح زیرین پدیده‌ها و حادثه می‌رساند ولی از قشر بیرونی آنها بکلی غافل نمانده و با اصالت دادن به معنی، صورت را نیز در پرتو آن تحلیل می‌نماید.

البته طبقه‌بندی فوق جنبه نسبی داشته و نمی‌توان افرادی را بطور مطلق، فقط ظاهربین یا محتواگر نامیده آنها را در حصار متدهای مذکور زندانی کرده و به تعبیر دیگر فردی ممکن است در برخورد با یک پدیده تنها به ظاهر آن اصالت داده و از محتوا غفلت نماید ولی همین فرد در نگاه به پدیده دیگر، محتوای آن را اصل قرار داده و مطلقاً به ظاهر آن نپردازد و گاهی هم به هر دو بعد توجه نماید.

حال بعد از بیان مقدمه فوق، شاید بتوان بهتر در مورد خبر مربوط به قرآن ۷۰۰ میلیون تومانی به تحلیل و داوری نشست. شاید خواندن خبر فوق برای افراد صرفاً ظاهربین، بسیار جالب بوده و پروژه مذکور را ناشی از اوج ارج و اعتباری بدانند که در کشور ما نسبت به کتاب آسمانی قائل می‌شوند. برای چنین افرادی چه بسا بهتر از این نتوان قدر و منزلت قرآن مجید را بالا برد که هنرمندانی با تلاش مستمر و شاید چندین ساله خود، توانسته‌اند ابتکارات و خلاقیتهای هنری خود را به پای چنین طرحی بریزند. مگر با انجام این کار ما صاحب بزرگترین قرآن خطی در جهان نخواهیم شد و آیا احتمالاً توجه عالم به ما جلب نخواهد گردید؟! و نخواهند گفت: هنر نزد ایرانیان است و بس و اینکه چقدر ایرانیان برای قرآن اهمیت قائل هستند؟!

اما به جز نگاه فوق با نگاهی دیگر نیز می‌توان با موضوع برخورد نمود. در این نگاه، بعد هنری پروژه مذکور مورد تحسین قرار گرفته و کار هنرمندانی که در طراحی، خطاطی، نگارش و تذهیب این اثر نقش داشته و با انجام آن استعدادهای درخشان هنری خود را تجلی داده‌اند قطعاً اعجاب‌انگیز تلقی گردیده و می‌توان نتیجه گرفت که اگر موانع و عقیده‌های پنهان و آشکار از مسیر حرکت اندیشه‌ها و ابتکارات جوانان ایرانی برداشته شود، قطعاً سرمایه‌های درونی آنها به بیرون سرازیر و چه بسا نمودهای خارجی آن سرمایه‌ها عالمگیر بشود. ولی این موضوع تنها جنبه هنری نداشته، بعد اقتصادی هم دارد. اینجاست که با نگاهی عمیق‌تر، مطلب شکل دیگری هم یافته و سؤالاتی را به اذهان تداعی می‌نماید و اینکه چنین پروژه‌هایی بر اساس کدام ضرورت عقلی، شرعی و یا عرفی، طراحی و اجرا می‌گردد؟! ما با انجام این پروژه ۷۰۰ میلیون تومانی که بخش اعظم آن نیز از طریق ارز خارجی انجام می‌شود، کدام حقیقت مکتوم را می‌خواهیم اثبات کنیم؟ آیا می‌خواهیم از این طریق علاقمندی و احترام خود را به متون مقدس نشان دهیم؟ اگر چنین است آیا علاقمندی بر اساس احساس صرف نیست؟ و اگر برای مسلمان نمودن نامسلمانها و یا تقویت ایمان خود مسلمانها است که بعید است این پروژه چنین دستاوردهائی داشته باشند.

به نظر می‌رسد که چنین خرجهایی از مصادیق مهم اسراف و تبذیر باشد که در آموزشهای دینی ما اعم از کتاب و سنت به شدت تقبیح و منع گردیده است. از قرآن مجید که پیروانش را از اسراف و تبذیر برحذر می‌دارد فوق‌العاده دور از ذهن است که اجازه دهد این عمل تجملی و اسراف‌آمیز در مورد خودش اعمال گردد. براستی اگر رسول خدا و یا ائمه معصومین(ع) امروز در بین ما بودند آیا اجازه می‌دادند که ما نفت بفروشیم و با دلارهای نفتی چنین اعمالی را انجام دهیم؟ واقعاً مستند نقلی و شرعی و یا عقلی چنین برنامه‌هایی کدام است؟ نکته بسیار مهم دیگر، شرایط اقتصادی انجام این پروژه است. در شرایطی که اقتصاد کشور به غیر از بخش دلالی و سوداگری آن - در بحران گرفتار است و برخی گروههای اجتماعی فرودست (ناآویزان به قدرت سیاسی) و طبقات تهی دست (مستضعفین اقتصادی) جامعه در رفع نیازهای اصلی حیات جسمانی خود درمانده‌اند، در شرایط کسری بودجه ۶ میلیارد دلاری، بدهیهای خارجی، هزاران طرح عمرانی و صنعتی کلنگ زده و اجرا نشده و ده‌ها مشکل و معضل اجتماعی و فرهنگی ناشی از کمبود بودجه و اعتبار که خود نیز میراث جنگ ۸ ساله و اجرای سیاستهای موسوم به تعدیل اقتصادی بوده و بخشی از آن نیز معلول کاهش جهانی قیمت نفت در اقتصاد تک‌محصولی ماست، آیا باز هم جا برای اجرای طرحهایی مثل طرح اجرای بزرگترین قرآن خطی جهان با هزینه ۷۰۰ میلیون تومان باقی می‌ماند؟! نتیجه اینکه، به جای تزئین ظاهر قرآن، بهتر است به کلیدی‌ترین پیامها و آموزه‌های قرآنی که همانا عرفان، برابری و آزادی و رعایت حقوق انسانهاست عمل نموده و آنگاه شاهد «رایت الناس یدخلون فی دین الله افواجاً» باشیم.

# شوراها اسلامی و لمس بیشتر مشکلات دولت توسط مردم

● محمدعلی عباسزاده

از جمله مسائلی که در یک جامعه مدنی نمود فراوانی دارد عدم تفکیک جامعه از دولت است. ساختار جامعه مدنی به بنیاد نهادهایی است که به عنوان ستونهای آن انگار می‌شود و هر چه قدر این بنیادها قوی‌تر باشد جامعه مدنی فرمی شکیل‌تر به خود می‌گیرد. مستحکم بودن این بنیادها در گروه مشارکت و حضور فعال جامعه است از جمله مهمترین این نهادها شوراها (اگر حضور فعال مردم را بدنبال داشته باشد) است. در مورد شوراها که قوانین آن (چه از لحاظ معنی و چه از نظر اجرایی) به خوبی تدوین و تشریح شده است صحبتهای زیادی در نشریات کشور و حتی استان بوشهر شده است که اگر بخواهیم بطور خلاصه مهمترین آنها را بگوییم دمکراتیزه‌تر شدن ساختار مدیریتی کشور و عدم تمرکزگرایی قدرت سیاسی در سطح جامعه است که درواقع می‌توان گفت فرار از بوروکراسی و رسیدن به یک دمکراسی نوین در جامعه است. هرچند در کشور ما مجلس شورای اسلامی وجود دارد. ولی هویدا است که تصمیمات این شورا بیشتر در سطح کلان و ملی است و کشور ما به دلیل گستردگی و وجود قومیتها و اقلیم‌های متفاوت و وجود این تنها مجلس شورای اسلامی در ایران بزرگ مطمئناً نمی‌تواند این گستردگی و تفاوتها را بطور کامل پوشش دهد. که بدین لحاظ وجود شوراها الزام می‌یابد و در این شوراها در هر منطقه تصمیمات دقیق‌تر و صحیح‌تری را می‌توان اتخاذ کرد و آنگاه این تصمیمات را در مجلس شورای اسلامی مطرح نمود تا مصوبه‌هایی را که در مجلس تصویب شده و برای یک یا چند منطقه قابل اجرا نیست یا از جهات سیاسی و اجتماعی و مخصوصاً اقتصادی بهتر است اجرا نشود را با دوباره‌نگری، تصمیمات بهتری توسط نمایندگان مردم گرفته شود. نظر به اینکه در حال حاضر کشور ما از لحاظ اقتصادی شرایط مشکلی را پیش رو دارد حضور خود مردم در شوراها و برخورد با آنها با مشکلات کشور بطور مستقیم (حتی در روستاها) می‌تواند باعث همدلی و همکاری بیشتر ملت بزرگ ایران با دولت رئیس جمهور محبوب شود. زیرا دیگر خود مردم با مشکلاتی که دولت در سطح کلام دست و پنجه نرم می‌کند در یک پله پائین‌تر برخورد دارند و حتی از این طریق اگر از شورا بدرستی حمایت شود مشکلات در سطح پائین جامعه که در مجموع مشکلات اصلی کشور را تشکیل می‌دهند ازبین می‌رود و مردم به وسیله یک نهاد جمعی حکومتی به کمک دولت می‌آیند. هر چند نباید فراموش کرد که به دلیل اولین تجربه در تشکیل این نهاد در اولین قدم نباید بیش از حد از شوراها توقع داشت زیرا تشکیل آن در سطح جامعه و مفید بودنشان در گرو شناخت دقیق از جایگاه و وظایف آنهاست. امید که این جایگاه زودتر شناخته شود و شوراها نقطه عزیمت عمده‌ترین تلاشهای اجتماعی و سیاسی و ... کشور گردد. انشاءالله